



سُورَةُ الْمَلِكِ

۲۰

آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝^۱ الَّذِي خَلَقَ
 الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفْوُ ۝^۲
 الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ
 تَفَوتٍ فَاذْجَعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ۝^۳ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ
 يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ۝^۴ وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ
 الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ
 السَّعِيرِ ۝^۵ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسُورُ الْمَصِيرُ ۝^۶
 إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ۝^۷ تَكَادُ تَمَيَّزُ
 مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ۝^۸
 قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ
 إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ۝^۹ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ
 السَّعِيرِ ۝^{۱۰} فَاعْرِفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝^{۱۱}
 إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝^{۱۲}

سورهی ملک (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
 بس بزرگ و بلندمرتبه است کسی که
 فرمانروایی (مطلق هستی) به دست
 اوست، و او بر هر کاری تواناست؛ ۱
 همو که مرگ و زندگی را آفرید تا شما
 را بیازماید (و معلوم شود) که اعمال و
 رفتار کدامیک از شما، بهتر (از دیگران)
 است، اوست که شکستناپذیر و بخشنده
 است؛ ۲ همو که هفت آسمان روی هم
 را آفرید. در آفرینش (خدای) رحمان، هیچ
 ناهماهنگی‌ای نمی‌بینی. پس دوباره ببین؛
 آیا هیچ بی‌نظمی و خللی می‌بینی؟ ۳ باز
 دوباره بنگر تا نگاهت که (از به دست
 آوردن هر نقصی) خسته شده، با نومیدی و
 ذلت نزدت بازگردد. ۴ به‌راستی آسمانی را
 که (به زمین) نزدیک‌تر است، با چراغ‌هایی
 آراستیم، و آن‌ها را تیرهایی برای (راندن)
 جن‌های شرور قرار دادیم، و (در آخرت نیز)

برایشان عذاب آتش شعله‌ور آماده کرده‌ایم. ۵ و کسانی که مالک و صاحب‌اختیار خود را انکار کردند، عذاب
 جهنم را خواهند داشت، و چه فرجام بدی‌ست! ۶ و هنگامی که در آن پرتاب می‌شوند - در حالی که (همچون
 دیگ) می‌جوشد و سر می‌رود - از آن نعره‌ای گوش‌خراش می‌شنوند. ۷ کم مانده که (دوزخ) از (شدت) خشم
 تگه تگه شود. هر بار که گروهی در آن افکنده شود، نگهبانانش از آنان می‌پرسند: «مگر هشداردهنده‌ای سراغ
 شما نیامده بود؟» ۸ می‌گویند: «چرا! هشداردهنده‌ای نزد ما آمد، و پس از آن، ما (او و دیگر پیامبران را) انکار
 کردیم و گفتیم: خدا هیچ چیزی نازل نکرده است. شما فقط در گمراهی آشکاری به سر می‌برید (و بهره‌ای از
 هدایت ندارید).» ۹ و می‌گویند: «اگر گوش کرده بودیم، یا عقل خود را به کار می‌گرفتیم، (اکنون) در میان
 دوزخیان نبودیم.» ۱۰ بدین ترتیب، به گناه خود اعتراف می‌کنند. پس دوری (از رحمت الهی) بر دوزخیان باد!
 ۱۱ کسانی که از پروردگارشان - با این‌که پنهان است - می‌ترسند، آمرزش و پاداشی بزرگ خواهند داشت. ۱۲

مترجم و تفسیر: ان کریم

۵. جایی که علم، به کلام قرآن دست‌رسی ندارد

در آیهی شریف، سخن از این است که ستارگان، وسیله‌ای برای راندن شیاطین نیز هستند. آیات ۱۶ تا ۱۸ سورهی حجر، از برج‌هایی سخن گفته‌اند که برای ناظران تزیین شده، و خداوند، آن‌ها را از شیاطین رانده‌شده حفظ کرده، و اگر بخواهند استراق سمع کنند، با شهاب مبین تعقیب می‌شوند. آیات ۶ تا ۱۰ سورهی صافات نیز مضمون مشابهی دارند. این آیات، در دو حوزه سخن گفته که دست‌رسی بشر به هر دو اندک است: یکی، نظاماتی که (به تعبیر آیهی ۸ سورهی صافات) در «ملاً اعلی» و عالم بالا وجود دارد؛ و دیگری، موضوع شیاطین و جنیان. اندک بودن دانش بشر در این دو زمینه موجب شده که تا گزارش‌های مربوط به این حوزه‌ها را خوب درنیابیم. البته گاه نیز مضمون این آیات، در روی‌کردی عیب‌جویانه به قرآن، مغایر با علم و نامقبول شمرده می‌شود. دست‌مایه‌ی این شبهه، جز آن نیست که آیات مورد اشکال، در حوزه‌ای ناشناخته برای بشر سخن گفته است. در پاسخ به این اشکال‌تراشی باید گفت: ۱- ذیل آیهی ۸۲ سورهی نساء (ص ۹۱)، استاندیدگی رسول خدا ﷺ و ویژگی‌های زمان و مکان حیات ایشان از یک سو، و ساختار قرآن کریم از حیث تنوع موضوعات و طولانی بودن دوره‌ی نزول را یادآوری کردیم و این‌که نقض‌ناشدگی قرآن کریم، به‌ویژه با توجه به خصوصیات یادشده، نشانه‌ی الهی بودن آن است؛ ۲- ذیل آیهی ۵ سورهی ملک (ص ۵۶۲) نیز نمونه‌های آیاتی را که به مباحث علوم تجربی مربوط است و با پیش‌رفت شگرف علم نقض نشده، ذکر کردیم.

کتابی که ۱۴۰۰ سال قبل در چنان روزگاری، موضوعات متنوع علمی را طرح کرده و آموزه‌هایش تاکنون نقض نشده، لامحاله دارای ساختار مستحکم علمی و غیر بشری‌ست. به بیان دیگر، حصول اطمینان از الهی بودن قرآن کریم از طریق یادشده، این باور را ایجاد می‌کند که آیات قرآن، در سطحی بسیار برتر از علم بشری قرار دارد. در این حالت، ضرورتی وجود ندارد که شخص معتقد به حقانیت قرآن، توانایی توضیح آیات مربوط به حوزه‌های ناشناخته‌ی بشر را داشته باشد. البته ما ملزم هستیم مواردی را که در آن‌ها، ادعای تعارض میان آیات قرآن کریم و یافته‌های علمی طرح شده، توضیح دهیم و غیرقطعی بودن قانون علمی مورد ادعا، یا بیانی از آیه را که با

یافته‌ی قطعی علمی سازگار است، ارایه کنیم؛ اما در حیطه‌ای که علم بشری نمی‌تواند وارد آن شود، چنین الزامی وجود ندارد. در نتیجه، ادعای غیرعلمی بودن آیات مربوط به حوزه‌ی مذکور، غیرمنطقی و اتهام‌زنی‌ست. به این مثال توجه کنید: شخصی، در زمان پیامبر اکرم ﷺ زیبایی‌ها و رسایی قرآن را فراتر از انشاء بشر یافته و از این راه، یعنی «فصاحت و بلاغت»، به معجزه بودن قرآن و الهی بودن آن پی برده است؛ یا حتی از طریقی غیر از قرآن، به حقانیت پیامبر اکرم ﷺ اطمینان پیدا کرده و سپس از این راه، «کتاب‌الله» بودن قرآن کریم را دریافته است. نکته‌ی مهم این‌که منطقاً لازم نیست چنین شخصی بتواند همه‌ی آیات - اعم از علمی یا غیر آن - را توضیح دهد. اکنون این آیه‌ی شریف را به چشم مثال بنگرید: «سپس نطفه را به صورت علقه [خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده‌شده]، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم. سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم. پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.» (مؤمنون/۱۴). شخص یادشده اگر با این آیه مواجه می‌شد و درغی‌یافت که منظور از علقه و مضغه و ... مراحل شکل‌گرفتن جنین چیست، چالشی عقیدتی برایش پیش نمی‌آمد و موظف هم نبود که برای حفظ اعتقاد خود، حتماً پاسخی برای این سؤالات بیابد. البته تلاش برای دانستن تفسیر هر آیه‌ای، در جای خود، کاری شایسته شمرده می‌شود؛ اما سخن ما در باب الزام و عدم الزام است.

اگر چنده یا چندصد سال قبل، زمانی که هنوز دانش جنین‌شناسی وجود نداشت یا در مراحل ابتدایی بود، کسی ادعا می‌کرد که آیه‌ی اخیر غیرعلمی‌ست، سخنی بی‌مبنا گفته بود. ادعای غیرعلمی بودن آیات مورد بحث (در موضوع ملاً اعلی، شیاطین و راندن آنان با ستارگان و شهاب‌ها)، به همین شکل، گراف‌گویی‌ست. در زمان حاضر اما که دانش بشری به مراحل تکوین جنین دست یافته، صورت مسئله در مثال ذکرشده تغییر کرده و تطبیق برقرار کردن میان آیه‌ی مذکور و علم، اهمیت بسیار بیشتری یافته است؛ همچنان‌که فراوان در این باره سخن گفته شده و مطابقت شگفت‌انگیز آیه با علم بازگو شده است. از طرفی اگر ادعا شود که مبانی علمی، چنین آیه‌ای را نقض کرده، به عهده‌ی شخص مؤمن است که این ادعای تعارض را باطل کند. این حالت، در باره‌ی آیه‌ی صدر کلام وجود ندارد. /م



وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ١٢
 أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ١٣ هُوَ الَّذِي جَعَلَ
 لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ
 النُّشُورُ ١٤ ءَامَنْتُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا
 هِيَ تَمُورُ ١٥ أَمْ أَمَنْتُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا
 فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ ١٦ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ
 كَانَ نَكِيرِ ١٧ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفًّا وَيَقْبِضْنَ
 مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ١٨ أَمِنْ هَذَا الَّذِي
 هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصَرُّكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ
 ١٩ أَمِنْ هَذَا الَّذِي يَرِزُّكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ
 وَنُفُورٍ ٢٠ أَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَنْ يَمْشِي سَوِيًّا
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ٢١ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ
 وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ٢٢ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ
 فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ٢٣ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ
 صَادِقِينَ ٢٤ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ٢٥

سخن خود را (در دل) پنهان نگاه دارید یا آن را آشکار کنید، برای خدا تفاوتی ندارد؛ (زیرا) او (اسرار) درونِ سینه‌ها را به خوبی می‌داند. ۱۳ آیا کسی که (موجودات را) آفریده، (از وضع آنان) آگاه نیست؟ حال آن‌که اوست که باریک‌بین و آگاه است. ۱۴ او کسی‌ست که زمین را برایتان (همچون مرکبی) راهوار قرار داد. بنابراین، در پهنای (آرام) آن قدم بردارید و از روزی خدا بخورید. (آری،) زنده کردن (مردگان)، تنها به عهده‌ی اوست. ۱۵ آیا خود را در امان می‌بینید از این‌که آن (فرشته‌هایی که در آسمان هستند، شما را در زمین فرو برند؛ پس ناگاه زمین بلرزد (و همگی نابود شوید)؟ ۱۶ آیا خود را در امان می‌بینید از این‌که آن (فرشته‌هایی که در آسمان هستند، توفانی از شن به سويتان بفرستند و بر شما مسلط کنند؟ (در آن زمان) خواهید دانست که (تحقق) هشدار(های) من چگونه است! ۱۷ به‌راستی پیشینیان

آنان (نیز پیامبرانم را) دروغ‌گو شمردند. پس بنگر که چگونه من (وضعیت آنان را) دگرگون کردم. ۱۸ آیا به پرندگان بالای سرشان نمی‌نگرند که (هنگام پرواز، پیوسته بال‌های خود را) می‌گشایند و (گاهی) می‌بندند؟ فقط (خدای) رحمان، آنان را (در آسمان) نگه می‌دارد؛ زیرا او به هر چیز بیناست. ۱۹ غیر از (خدای) رحمان، یاوران شما که به شما یاری می‌رسانند، چه کسانی هستند؟ کافران فقط گرفتار فریب (شیطان) شده‌اند. ۲۰ اگر خدا روزی‌اش را (از شما) دریغ کند، چه کسی (می‌تواند) به شما روزی دهد؟ آری، آنان در سرکشی و دوری (از حق) پافشاری می‌کنند. ۲۱ آیا کسی که (در راهی ناهموار و پرپیچ‌وخم) راه می‌رود، در حالی که سرش را پایین افکنده (تا راه را گم نکند)، راه (درست) را بهتر پیدا می‌کند؛ یا کسی که صحیح و سالم بر راه راست قدم برمی‌دارد؟ ۲۲ بگو: او کسی‌ست که شما را پدید آورد و برایتان گوش و چشم و دل قرار داد. اندکی (از شما) شکرگزاری می‌کنید. ۲۳ بگو: او کسی‌ست که شما را در زمین پدید آورد و (در قیامت) جمع و به پیشگاه او روان خواهید شد. ۲۴ و می‌گویند: «اگر راست می‌گویند، این وعده کی فرا می‌رسد؟» ۲۵ بگو: آگاهی (از زمان آن،) فقط نزد خداست، و من فقط هشداردهنده‌ای آشکار هستم. ۲۶

رام بودن زمین؛ مجوز تصرفات مشروع انسان

راغب اصفهانی می‌گوید که خداوند، نقاط گوناگون زمین را از باب استعاره، منکب خوانده است (مفردات، ص ۸۲۲)، و اگر زمین را چون اسبی رام خوانده و قطعات آن را منکب (شانه) نامیده، بدین اعتبار است که زمین برای انواع تصرفات انسان رام است. نه چموشی دارد، و نه از تصرفات بشر امتناع می‌ورزد. خداوند، زمین را منقاد و رام انسان‌ها کرد تا بتوانند بر پشت آن قرار گیرند و از این قطعه به آن قطعه‌اش بروند و از رزقش که او برایشان مقدر فرموده، بخورند و به طرق مختلف برای به دست آوردن آن رزق در زمین تصرف کنند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۹، صص ۵۹۸-۵۹۹).

رام بودن زمین؛ آیتی از آیات الهی

در زمان نزول قرآن، انسان‌ها از ابعاد نعمت زندگی بر کروی زمین، به اندازه‌ای که امروزه آگاهی دارند، آگاه نبودند، و نیز باخبر نبودند که کروی زمین از جهات فراوان با ستارگان دیگر از لحاظ قوانین طبیعی حاکم بر آن اختلاف دارد. پس قرآن برای این آمد که افق معرفت ایشان را بر این شناخت و معرفت بگشاید که سیاره‌ای که آدمیان بر روی آن زندگی می‌کنند، همچون دیگر سیارگان، شبیه کروی‌ست که در فضای گسترده می‌گردد؛ ولی از این نظر با آن‌ها اختلاف دارد که از هر لحاظ برای زیستن آدمی بر آن آماده شده، و شایسته این است که آدمی در نبرد با فضا و پیاده شدن بر ستارگان دیگر، سیر خود را از توجه به این آیه‌ی شریف آغاز کند.

البته هدف قرآن از بیان امتیاز زمینی که بر روی آن زندگی می‌کنیم، تنها این نیست که چیزی بر دانش و شناخت ما بیفزاید؛ بلکه در آن هدفی والاتر از این وجود دارد که بدون آن، معارف بشری، ارزش حقیقی خود را از دست می‌دهد، و آن، شناساندن پروردگار انسان به او و حقیقت توحید است؛ که اگر خود خوب می‌اندیشید، از این نکته وقوف پیدا می‌کرد که آماده بودن زمین برای زندگی، از آیات خداوند است. البته شاید کسانی در این معنا بیندیشند؛ ولی به مجرد یافتن پاسخ‌های بدون پشتوانه‌ی عقلی و نقلی، به خدا مشرک می‌شوند؛ یا همچون پیشینیان، چنان تصور می‌کنند که زمین را بت‌ها یا شیاطین ساخته‌اند، و چون معاصران، آن را نتیجه‌ای از تصادف می‌دانند! ولی قرآن، حقیقتی را که تمرکز یافته در فطرت آدمی‌ست، به یاد او می‌آورد؛ که چون به نور عقل نظر کند، بازتابی از آن را می‌یابد

که او را از گمراهی‌های نادانی و شرک‌رهایی می‌بخشد (تفسیر

هدایت، ج ۱۶، صص ۱۶۷-۱۶۸). / م

۱۵. مفهوم‌شناسی رام بودن زمین

آیه‌ی شریف اشاره می‌کند که خداوند، زمین را برای انسان رام کرده است. رام بودن زمین را به دو صورت می‌توان تبیین کرد (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۲۵، ص ۱۸۵):

۱- خداوند، زمین را طوری قرار نداده که راه رفتن بر روی آن، به سبب دشواری ممکن نباشد و آدمی نتواند تعادل خود را بر آن حفظ کند؛ ۲- زمین، مهیا و پذیرای تصرفات انسان است. آرامش زمین؛ حافظ تعادل انسان

زمین، این مرکب راهوار، به‌رغم حرکات متعدد و بسیار سریعی که دارد، چنان آرام به نظر می‌رسد که گویی مطلقاً ساکن است. در باره‌ی این آرامش که حافظ تعادل انسان است، در سه ساحت می‌توان بحث کرد:

۱- بعضی از دانشمندان می‌گویند که زمین، چهارده نوع حرکت گوناگون دارد که سه قسم آن، حرکت به دور خود، حرکت به دور خورشید، و حرکت همراه مجموعه‌ی منظومه‌ی شمسی در دل کهکشان است. این حرکات که سرعت زیادی دارد، چنان نرم و ملایم است که تا براهین قطعی بر حرکت زمین اقامه نشده بود، کسی باور نمی‌کرد که حرکتی در کار باشد.

۲- پوستره‌ی زمین، نه چنان سفت و خشن است که زندگی بر آن ممکن نباشد، و نه چنان سست و نرم است که قرار و آرام نگیرد؛ بلکه برای زندگی بشر کاملاً رام است. اگر مثلاً در بیشتر سطح زمین، باتلاق‌هایی بود که همه چیز در آن فرو می‌رفت، یا ماسه‌های نرمی که پای انسان تا زانو در آن فرو می‌نشست، یا سنگ‌های تیز و خشنی که با کمی راه رفتن، بدن انسان کوفته و مجروح می‌شد، آن زمان، معنی ناآرامی زمین روشن می‌شد.

۳- فاصله‌ی زمین تا خورشید، نه چندان کم است که همه چیز از شدت گرما بسوزد، و نه چندان دور که همه چیز از سرما بخشکد. فشار هوا بر کروی زمین چنان است که آرامش انسان را تأمین می‌کند؛ نه آن‌قدر زیاد است که او را خفه کند، و نه آن‌قدر کم که از هم فرو پاشد. جاذبه‌ی زمین، نه آن‌قدر زیاد است که استخوان‌ها را درهم بشکند، و نه آن‌قدر کم که انسان با یک حرکت از جا کنده و در فضا پرتاب شود (تفسیر نمونه، ج ۲۴، صص ۳۳۷-۳۳۸).

خلاصه این‌که زمین، از هر نظر، رام و حافظ تعادل انسان است.



فَلَمَّا رَاوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٧﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِیَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٨﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿١٠﴾

سُورَةُ الْقَلَمِ ﴿٥٢﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتَبْصُرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدَوَّا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَشْأً بَنِمِيمٍ ﴿١١﴾ مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَيْمٍ ﴿١٢﴾ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾

(قیامت فرا می رسد و) هنگامی که آن را نزدیک (خود) ببینند، چهره‌ی کافران پریشان خواهد شد، و (به آنان) گفته می شود: «این همان (عذابی)ست که همواره آن را طلب می کردید.» ۲۷ بگو: به من خبر دهید اگر خدا من و همراهانم را به هلاکت رساند، یا به ما رحم کند، چه کسی کافران را از عذابی دردناک پناه می دهد؟ ۲۸ بگو: او (خدای) رحمان است. به او ایمان آوردیم و تنها به او توکل می کنیم. پس به زودی خواهید دانست که چه کسی در گمراهی آشکار به سر می برد. ۲۹ بگو: به من خبر دهید اگر آب (های روان) شما در زمین فرو رود، چه کسی برایتان آبی روان (پدید) می آورد؟ ۳۰

سوره‌ی قلم (در مکه نازل شده است) به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان نون. سوگند به قلم و آنچه می نویسند؛ ۱ که تو - به لطف پروردگارت - دیوانه

نیستی؛ ۲ و قطعاً تو پاداشی بی پایان داری؛ ۳ و به راستی تو خُلق و خویی عالی و بزرگوارانه داری؛ ۴ بنابراین به زودی خواهید دید و آنان (نیز) می بینند؛ ۵ که کدام یک از شما دیوانه است. ۶ پروردگار تو، به (حال) کسی که از راهش منحرف شده و آن را گم کرده، آگاه تر است، و به (حال) هدایت یافتگان (نیز) آگاه تر است. ۷ بنابراین از این تکذیب کنندگان اطاعت نکن. ۸ دوست دارند که (با آنان) مدارا کنی. در نتیجه، (با تو) به نرمی رفتار می کنند و مدارا می نمایند. ۹ از هیچ کسی که بسیار سوگند می خورد و فرومایه است، اطاعت نکن؛ ۱۰ (همان) که بسیار عیب جو و سخن چین است؛ ۱۱ (و) بسیار بخیل است و پا از حد خود فراتر گذاشته و بسیار گنه کار است؛ ۱۲ (و) خشن است، و علاوه بر این، بی اصل و نسب و حرام زاده است. ۱۳ (مبادا از چنین شخصی) برای این که صاحب ثروت و فرزندانست (، اطاعت کنی). ۱۴ (چنین کسی)، هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، می گوید: «(این ها)، سخنان بیهوده و خرافات پیشینیان است.» ۱۵

ولی عصر (عج) را با نام معرفی نکرده است، این دسته آیات، مستنداتی قوی برای موضوع مهدویت است.

۳. گروه سوم، آیاتی است که ظاهر آن‌ها بر موضوع مهدویت دلالت نمی‌کند؛ اما با ارشاد روایات معلوم می‌شود که این موضوع، مراد الهی بوده است. به بیان دیگر، روایات، تأویل آیه و تحقق خارجی آن را بیان می‌کنند. نمونه‌ی این دسته از آیات، آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی ملک است. این آیه، نعمت «آب گوارا» را به یاد می‌آورد که اگر در زمین فرو رود، کسی - جز خدای متعال - توان بازگرداندن آن را ندارد. امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است: «اگر امامتان از شما پنهان شود، چه کسی برای شما امام جدیدی خواهد آورد؟» (کافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «این آیه، در باره‌ی قائم نازل شده. اگر امامتان غایب شود که نمی‌دانید کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما می‌آورد که اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام الهی را به شما ارایه کند؟» سپس فرموده است: «به خدا قسم، تأویل این آیه نیامده و لامحاله خواهد آمد.» (کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۶). بدین شکل، آیه‌ی شریف، ضمن توجه دادن به موضوع غیبت، اهمیت جایگاه و حضور امام در حیات معنوی و سعادت جامعه را بازگو می‌کند.

در تفسیر نمونه (ج ۲۴، ص ۳۶۰)، پس از ذکر برخی روایات یادشده می‌خوانیم: «... ظاهر آیه، مربوط به آب جاری است که مایه‌ی حیات موجودات زنده است، و باطن آیه، مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان‌گستر او که آن نیز مایه‌ی حیات جامعه‌ی انسانی است. بارها گفته‌ایم که آیات قرآن، معانی متعدد و ظاهر و باطن دارند؛ ولی این نکته را نیز مؤکداً تکرار می‌کنیم که پی بردن به بطون آیات، جز برای پیامبر و امام معصوم ممکن نیست و هیچ‌کس حق ندارد چیزی به‌عنوان باطن آیه از پیش خود طرح کند. آنچه ما می‌گوییم، مربوط به ظواهر آیات است، و آنچه را که مربوط به بطون آیات است، فقط باید از معصومین بشنویم.»

از قبیل آیات دسته‌ی آخر، فراوان است؛ از جمله: «بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند. ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم؛ شاید اندیشه کنید.» (حدید/۱۷). از امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه نقل شده است: «خداوند، زمین را بعد از مرگ آن - که منظور، مرگ اهل آن با کفر است - زنده خواهد کرد.» آیه‌ی دیگر: «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند؛ هرچند کافران خوش نداشته باشند.» (صف/۸). امام کاظم علیه السلام فرموده است: «منظور از خداوند نورش را تمام می‌کند، ولایت قائم علیه السلام است.» (کافی، ج ۱، ص ۴۳۲). /

۳۰. بشارت‌های گوناگون قرآن به موعود اسلام

در قرآن کریم، موضوع گسترش عالم‌گیر آیین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت جهانی صالحان که به قیام جهانی امام عصر، حضرت حجت بن الحسن علیه السلام، اشاره می‌کند، با بیانات گوناگونی آمده است. در یک تقسیم‌بندی، موضوع این آیات را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. اشاره به غلبه‌ی اسلام بر همه‌ی ادیان: «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی ادیان غالب کند ...» (توبه/۳۳؛ فتح/۲۸؛ صف/۹). از امام صادق نقل شده است: «تأویل این آیه تاکنون نیامده، و اگر قائم ما قیام کند، هر که او را درک کند، خواهد دید که تأویل این آیه چیست. ... تا آن‌که شرک بر روی زمین باقی نخواهد ماند.» (اثبات‌الهدایه، ج ۵، ص ۱۴۵)؛

۲. اشاره به حکومت فراگیر صالحان در زمین؛ مانند: «در زبور، بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام، وارث (حکومت) زمین خواهند شد.» (انبیاء/۱۰۵)؛ یا آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی نور و آیه‌ی ۵ سوره‌ی قصص. به این وعده، با بیان دیگری نیز در قرآن کریم اشاره شده است: «خداوند چنین مقرر کرده که من و پیامبرانم پیروز می‌شویم؛ چراکه خداوند، قوی و شکست‌ناپذیر است.» (مجادله/۲۱).

ویژگی آیات ذکرشده این است که حوادث توصیف‌شده در آن‌ها تاکنون محقق نشده، و بنابراین بی‌گمان باید پس از این تحقق یابد. این را نیز می‌توان افزود که سیر معمول تاریخ بشر، به‌ویژه روند اوضاع در ۱۴ قرن پس از ظهور اسلام، به‌گونه‌ای نیست که به‌صورت عادی و در روالی طبیعی، تحقق پیش‌بینی‌های فوق را نوید دهد؛ بلکه حتی قبل از مراجعه به روایات - که البته کاری لازم برای دریافت مراد آیات است - نیز می‌توان فهمید که این آیات، فرجامی ویژه برای دنیا ترسیم کرده که با پدیده‌ای غیبی همراه است. روایات، به‌تواتر و روشنی، مصداق این آیات را ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی (عج)، دانسته‌اند. به‌تعبیر دیگر، چون این آیات دارای اجمال است، یعنی موضوع حاکمیت صالحان و غلبه‌ی پیامبران را سر بسته بیان کرده و مشخص نیست که این حوادث، به چه شکل و توسط چه کسی و ... اتفاق می‌افتد، باید برای فهمیدن تفصیل آن، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (آوردن‌دهی کتاب و کسی که قرآن، ایشان را معلم و مفسر آیات خود معرفی کرده) یا ائمه‌ی معصومین علیهم السلام (جانشینان الهی پیامبر خدا) مراجعه کرد. با این توجه، هرچند قرآن کریم، از موعود اسلام نام نبرده و حضرت



سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ ﴿١٦﴾ اِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اِذَا قَسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَنْتَوْنَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَاصْبَحْتَ كَالْصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ اِنْ اَعْدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَاَنطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ اَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مَّسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَا عَلٰی حَرَدٍ قَدِيرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَاَهَا قَالُوا اِنَّا لَضَالُّونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحٰنَ رَبِّنَا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا يٰوَيْلَنَا اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ ﴿٣١﴾ عَسٰى رَبُّنَا اَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا اِنَّا اِلٰى رَبِّنَا رٰغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْاٰخِرَةُ اَكْبَرُ لَوْ كُنُوْا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيْمِ ﴿٣٤﴾ اَفَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِيْنَ كَالْمُجْرِمِيْنَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ اَمْ لَكُمْ كِتٰبٌ فِيْهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ اِنَّ لَكُمْ فِيْهِ لَمَّا تَخْبِرُونَ ﴿٣٨﴾ اَمْ لَكُمْ اٰيْمُنُ عَلٰىنَا بِالْغَةِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيَمَةِ اِنَّ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَاهُمْ اَيُّهُمْ بِذٰلِكَ زَعِيْمٌ ﴿٤٠﴾ اَمْ هُمْ شُرَكَآءُ فَلْيَاْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ اِنْ كَانُوْا صٰدِقِيْنَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُوْدِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

به زودی بر بینی (پرباد و خرطوم مانند) او، داغ (رسوایی و خواری) خواهیم زد. ۱۶ ما آنان را آزمودیم؛ مانند آزمودن صاحبان آن باغ در آن هنگام که سوگند یاد کردند که صبحگاهان، میوه های آن را بچینند؛ ۱۷ و این در حالی بود که «ان شاء الله» نگفتند. ۱۸ پس از آن، (شب هنگام)، در حالی که آنان در خواب بودند، بلایی از سوی پروردگارت گرد آن باغ چرخید و فرود آمد. ۱۹ در نتیجه، (همه میوه هایش از بین رفت و) همچون باغی شد که (پیشتر) میوه هایش چیده شده است. ۲۰ پس از آن، هنگام صبح، یکدیگر را صدا زدند؛ ۲۱ که «اگر قصد چیدن (میوه ها را) دارید، پیش از طلوع آفتاب، به باغ تان بروید». ۲۲ پس به راه افتادند؛ در حالی که آهسته به هم می گفتند: ۲۳ که «مبادا امروز شخص بینوایی در باغ نزدتان بیاید». ۲۴ و صبحگاهان به راه افتادند تا (بینوایان را از میوه ی آن باغ) محروم کنند؛ در حالی که (برای این کار) نقشه می کشیدند. ۲۵ هنگامی که آن را دیدند، گفتند: «اشتباه آمده ایم!؛ ۲۶ نه (اشتباه نیامده ایم)؛ بلکه (به سبب خودخواهی مان، از محصول آن) محروم شده ایم». ۲۷ آن که از بقیه بهتر

بود، گفت: «آیا به شما نگفتم که چرا (خدا را از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه نمی شمیرید؟» ۲۸ گفتند: «(اکنون) پروردگاران را پاک و منزّه می شمیریم. ما ستم کار بودیم». ۲۹ پس از آن، در حالی که یکدیگر را سرزنش می کردند، به هم رو کردند و گفتند: «وای بر ما! ما سرکش بوده ایم. ۳۰ و ۳۱ امید است پروردگاران (باغی) بهتر از آن را برای ما جایگزین کند. ما فقط به درگاه پروردگاران تضرع می کنیم و تنها به سوی او دست نیاز دراز می کنیم». ۳۲ عذاب (ما در دنیا) این گونه است، و قطعاً عذاب آخرت بزرگ تر است. اگر می دانستند، از این حقیقت غافل نمی ماندند. ۳۳ پرهیزکاران نزد پروردگارشان باغ های پر نعمت (بهشت) دارند. ۳۴ آیا افرادی را که تسلیم (فرمان خدا) می شوند، مانند گنه کاران قرار می دهیم؟! ۳۵ چه چیز برایتان (ثابت شده) است (که چنین حکم می کنید)؟ چگونه قضاوت می کنید؟! ۳۶ آیا کتابی دارید که (این را) در آن می خوانید؛ ۳۷ که هر آنچه را که بخواهید انتخاب کنید، بی گمان در آن (جهان) خواهید داشت؟ ۳۸ آیا ما با تأکید، به نفع شما سوگند خورده ایم - و این سوگند تا قیامت برای شما ثابت و پابرجاست - که هر آنچه دستور می دهید و حکم می کنید، خواهید داشت؟ ۳۹ از آنان بپرس که کدام یک از آنان، ضامن (اجرای این) (قرارداد) است؟! ۴۰ آیا آنان، (معبودهایی که) شریکانی (برای خدا هستند)، دارند (تا نزد خداوند شفاعتشان کنند)؟ پس اگر راست می گویند، شریکانش را (برای شفاعت) بیابانند؛ ۴۱

در آن روز که اوضاع بسیار سخت می شود و آنان به سجده کردن فراخوانده می شوند، و نمی توانند (سجده کنند)؛ ۴۲

میدان لغزیدند و سقوط کردند و نفرین ابدی را بدرقه‌ی راه خود کردند (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۲۸).

خداوند برای ایجاد فهم مناسب از این سنت خود (تحقق عذاب بر انسانی که به دنیا اعتماد دارد)، داستانی را از صاحبان يك باغ نقل می‌کند.

داستان اصحاب باغ

پیرمردی باغی داشت، و هیچ میوه‌ای از آن باغ به خانه‌اش برده نمی‌شد مگر این‌که حق هر صاحب حقی را از آن می‌داد. بعد از آن‌که از دنیا رفت، فرزندانش آن باغ را به ارث بردند. آنان، پنج پسر بودند. در همان سالی که پدرشان از دنیا رفت، آن باغ آن قدر محصول داد که در هیچ سالی آن طور نداده بود. جوانان بعد از نماز عصر به طرف باغ رفتند و میوه‌ی بسیاری در آن دیدند که تا آن روز و در حیات پدرشان ندیده بودند.

وقتی محصول بسیار باغ را دیدند، طغیان کردند و به یکدیگر گفتند: پدر ما، پیر و خرفت شده و عقلش را از دست داده بود. بیایید با هم قرار بگذاریم که امسال چیزی از این میوه‌ها به احدی از فقرای مسلمین ندهیم تا اموالمان زیاد شود؛ آنگاه سال‌های بعد به روش پدر عمل کنیم. چهار نفر از برادران قبول کردند، و پنجمی که بهترین آن برادران بود، به دیگران گفت که از خدا بترسید و طریقه‌ی پدر را پیش بگیرید تا سالم باشید و سود ببرید. برادران بر او خشم کردند و او را به کتک گرفتند و سخت کوبیدند. وقتی آن برادر یقین کرد که برادران قصد کشتن او را دارند، تسلیم گفتارشان شد، و به‌اکراه و بدون رضایت درونی، رأی آنان را تصویب کرد.

از آنجا به خانه‌های خود برگشتند و هم‌سوگند شدند که میوه‌ها را صبح خیلی زود بچینند، و در این سوگند خود، «ان شاء الله» هم نگفتند، و صدا بته خداوند به سبب این جرمشان، مبتلاشان کرد و بین آنان و آن رزق حایل شد.

صبح، برادران برخاستند، یکدیگر را صدا زدند و به طرف باغ روانه شدند؛ در حالی که برای این‌که کسی صدایشان را نشنود، آهسته می‌گفتند که احدی از فقرا نباید داخل باغ شود. همه‌ی فکرشان در پی پیاده کردن این نقشه بود که چگونه میوه‌ها را بچینند که هیچ‌یک از فقرا خبردار نشود. خاطر جمع بودند که میوه‌ها را خواهند چید، و هیچ احتمال نمی‌دادند که میوه و باغی در کار نباشد، و عذاب خدا و خشم او، ایشان را گرفته باشد؛ اما خداوند با سوزاندن باغ، از آن رزق محرومشان کرد، و این به علت جرمی بود که کردند، و البته که خدا به ایشان ظلم نکرد. پس آنان پیوسته خود را ملامت می‌کردند که این چه تصمیمی بود که ما گرفتیم (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۲). / م

۱۶-۳۳. کثرت اموال و اولاد، به تکذیب‌کنندگان سودی نمی‌بخشد

آیات شریف، نسبت محکمی با آیات قبلی خود در همین سوره دارد. این آیات، تکذیب‌کنندگان نبوت رسول خدا ﷺ را که به آن جناب تهمت جنون می‌زدند و همه‌ی اعتبار خود را از کثرت اموال و اولاد می‌دانستند، تهدید می‌کند که بی‌گمان عذاب خواهند شد.

غفلت از خدا و اعتماد به غیر خدا؛ عامل تمام گرفتاری‌ها

انسان، به سبب دل‌بستگی‌هایی که به غیر خدا پیدا می‌کند، از خدا و گاهی تمام مظاهر الهی غافل می‌شود. این دل‌بستگی‌ها، همان دنیاست. دنیای مذموم در زبان دین، مال و فرزند نیست؛ بلکه دل‌بستگی بی‌حساب به مال و فرزند است که خود عامل غفلت از خداست. بدتر از چنین غفلتی اما این است که انسان نه تنها به خدا بی‌توجه یا کم‌توجه شود، بلکه به غیر خدا رکون و اعتماد کند.

خداوند، چنین دنیاطلبانی را به عذاب سخت وعده داده است؛ هرچند تکاثر در اموال و اولاد و تفاخر بدان‌ها و جریان یافتن هواهای نفسانی در امورشان، فرصت توجه به عذاب مذکور را از آنان سلب کرده است. آنان همچنان به این وضع خود ادامه می‌دهند تا عذاب آخرت یا عذاب دنیایی‌شان ناگهانی و بی‌خبر از ناحیه‌ی خدا برسد؛ همچنان که در روز جنگ بدر رسید، و به چشم خود دیدند که همه‌ی آن اسباب ظاهری بی‌خاصیت شد، و اموال و فرزندانشان، کمترین سودی به حالشان نبخشید. در چنین حالی، کفار از کرده‌های خود پشیمان می‌شوند و به سوی پروردگار خود میل می‌کنند؛ اما این رغبت، تمایل و پشیمانی، عذاب خدا را بر نمی‌گرداند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۹، ص ۶۲۵).

اموال و اولاد؛ وسیله‌ی آزمایش

خداوند می‌فرماید: «بدانید که اموال و اولاد شما، وسیله‌ی آزمایش‌اند.» (انفال/۲۸). در حقیقت، مهم‌ترین وسیله‌های آزمون ایمان و کفر، شخصیت و ارزش انسانی اشخاص، همین دو موضوع است. چگونگی به دست آوردن، خرج کردن و نگاه‌داری اموال، و میزان دل‌بستگی و علاقه بدان‌ها، میدان‌های آزمایش بشر است. بسیاری کسانی که متظاهر به دین و اخلاق‌اند؛ لکن زمانی که پای مسائل مالی یا فرزندانشان به میان می‌آید، گویی پرده‌ای بر افکارشان می‌افتد، و معتقداتشان را فراموش می‌کنند و دچار لغزش می‌شوند. باید خود را در این دو میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپاریم و بهوش باشیم که بسیاری در این دو



خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى الشُّجُورِ وَهُمْ سَلَامُونَ ﴿۴۳﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۴﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۴۵﴾ أَمْ نَسَأُ لَهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مُمْتَقِلُونَ ﴿۴۶﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿۴۷﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿۴۸﴾ لَوْلَا أَن تَذَكَّرَ نِعْمَةً مِنْ رَبِّهِ لَنَبَذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿۴۹﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۵۰﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿۵۱﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۵۲﴾

سُورَةُ الْقَلَمِ قَفَرًا آیاتها ۵۲

﴿۵۲﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ ﴿۱﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿۲﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿۳﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿۴﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿۵﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿۶﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَلِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَفَرَّقَ الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿۷﴾ فَهَلْ تَرَىٰ لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿۸﴾

با سرزنش و ملامت، به جایی که هیچ پوشش گیاهی نداشت، افکنده می شد. ۴۹ (اما) پروردگارش او را (مشمول لطف خویش کرد و) برگزید؛ بدین صورت که او را از شایستگان قرار داد. ۵۰ هنگامی که کافران، قرآن را می شنوند، (چنان خشمگین می شوند که) چیزی نمانده با نگاه های (خشم آلود) خود، تو را از پای درآورند، و می گویند: «به راستی او دیوانه است!»؛ ۵۱ حال آن که قرآن فقط یادآوری و پندی برای جهانیان است. ۵۲

سوره ی حاقّه (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

آن حادثه ی قطعی و حتمی! ۱ آن حادثه ی قطعی و حتمی چیست؟ ۲ و تو چه می دانی که آن حادثه ی قطعی و حتمی چیست؟ ۳ قوم ثمود و عاد، آن حادثه ی کوبنده را انکار کردند. ۴ اما قوم ثمود؛ به وسیله ی آن حادثه ی بسیار هولناک هلاک شدند. ۵ و اما قوم عاد؛ با تندبادی سرد و غرنده نابود شدند؛ ۶ (تندبادی) که خدا آن را در هفت شب و هشت روز نحس و پیاپی بر آنان مسلط کرد. پس آن قوم (تتومند) را در آن (شبها و روزها) می بینی که به خاک افتاده اند؛ گویی تنه های درختان خرما هستند که بر زمین افتاده و از درون (متلاشی و) تهی شده اند. ۷ پس آیا هیچ بازمانده ای از آنان سراغ داری؟ ۸

۴۸ - ۵۰. ضرورت دقت در عصمت انبیاء علیهم السلام

در باره‌ی انبیای الهی و تفسیر آیات مربوط به آنان باید با دقت ویژه سخن گفت؛ زیرا ۱. آنان، انسان‌های برگزیده‌ای هستند که خدای متعال در آیاتش، بسیار با عظمت و احترام از ایشان یاد کرده است (نمونه‌ای خواهیم آورد)؛ ۲. از باب «کار پاکان را قیاس از خود نگیر» نمی‌توان هر گزارشی در باره‌ی آنان را با مختصات انسان‌های عادی تفسیر کرد، و باید چنان‌که شرط تفسیر صحیح است، کلام را در سیاق و چارچوب خاصش فهمید؛ ۳. جایی که گوینده خدای متعال است، برخی خطابات هرچند عتاب‌آلود باشد، به عظمت صاحب سخن برمی‌گردد، و این نیز از ویژگی‌های فضای خطاب است که باید لحاظ شود.

از سوی دیگر، گاه به جای ملاحظات مذکور، شتاب و کم‌دقتی حتی در اولیات تفسیری، موجب بیاناتی غلط در موضوع یادشده می‌شود؛ چنان‌که به برخی قرائین روشن در متن و سیاق آیات پی‌توجهی می‌شود (برای مطالعه‌ی نمونه رک: فتح/۲۹۱).

در باره‌ی حضرت یونس علیهم السلام

در آیات ۸۴ تا ۸۸ سوره‌ی انعام، گروهی از انبیای عظام از جمله حضرت یونس علیهم السلام نام برده شده‌اند، و در آخر هر آیه، از مقام آنان با این عبارات تجلیل شده است: «این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم»؛ «... همه از صالحان بودند»؛ «... همه را بر جهانیان برتری دادیم».

در آیات ۴۸ تا ۵۰ این سوره اما به ماجرای مهم زندگی آن جناب اشاره شده که خلاصه‌اش چنین است: ایشان در پی تبعیت نکردن قومش، آنان را نفرین کرد و از شهرش خارج شد. قوم او با مشاهده‌ی طلیعه‌ی عذاب الهی و با هشدار عالمی از جمع‌شان متنبه شدند و توبه کردند. خداوند نیز عذاب را متوقف کرد (ن.ک: یونس/۹۸). حضرت یونس (بر اساس گزارش آیات ۸۷ و ۸۸ سوره‌ی انبیا و ۱۳۹ تا ۱۴۷ سوره‌ی صافات) که با حالتی خشمگین از آنان جدا شده بود، چنان‌که قرآن بیان کرده که «یقین داشت که خداوند بر او سخت می‌گیرد»، بر کشتی‌ای سوار و به سبب پیشامدی (ن.ک: صافات/۱۴۱) به دریا افکنده و توسط ماهی غول‌پیکری بلعیده شد. آیه‌ی ۴۸ این سوره، ادامه‌ی ماجرا را گزارش می‌کند که آن جناب، اندوه‌زده و گرفتار، ندا در داد و خدا را خواند (ذکر مشهور یونس، در آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی انبیاء آمده است). دو آیه‌ی بعد بیان می‌کند که نعمت

پروردگار، شامل حال وی شد و با حالتی نازک‌پسیده (بلکه با حالتی سزاوار ستایش)، از شکم ماهی به روی زمین افکنده و سپس از سوی خدا برگزیده (و برای تبلیغ، به سوی قوم خود یا قوم دیگری فرستاده (تبیان، ج ۸، ص ۵۳۰)) شد.

برخی نکات مربوط به موضوع عصمت، بدین شرح است: متن ذکر حضرت یونس علیهم السلام در شکم ماهی که خداوند آن را اجابت کرد و در پی آن، وی را از غم نجات داد، چنین بود: «(خداوند)، جز تو معبودی نیست. تو منزهی. من از ستم‌کاران بودم». وصف ستم‌کار، بر وقوع گناه دلالت نمی‌کند. «ترک اولی»، به معنای ترک کار بهتر است، و عمل به گزینه‌ی مرجوح نیز ستم بر خویش، و در رتبه‌ی والای پیامبران و در دید آنان، مستلزم طلب آموزش و اظهار ندامت در درگاه الهی‌ست.

کاری که ایشان کرده بود، نفرین قومش بود، و این نمی‌توانست خطا بوده باشد؛ زیرا خداوند آن نفرین را اجابت کرد، و علایم نزول عذاب ظاهر شد. آیه‌ی ۹۸ سوره‌ی یونس علیهم السلام، اهل شهرها و آبادی‌ها را ملامت می‌کند که چرا مانند قوم یونس که ایمان آوردند و «ما عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم»، ایمان نمی‌آورند. بنابراین، عذاب خوارکننده‌ای در کار بود که منتفی شد. اگر به‌خطا درخواست هلاک قوم از خداوند شده بود، مستجاب نمی‌شد.

ترک اولای حضرت یونس علیهم السلام چه بود؟ آیه‌ی ۱۴۵ سوره‌ی صافات می‌فرماید: «او را (از شکم ماهی) در یک سرزمین خالی از گیاه افکندیم؛ در حالی که بیمار بود.»؛ و آیه‌ی بعد: «و بوته‌ی کدویی بر او رویانیدیم.»؛ طبعاً برای آن‌که در سایه‌ی برگ‌های پهن و مرطوبش آرامش یابد. در تفسیر قمی (ج ۱، ص ۳۱۹) از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل شده است: «خداوند، گیاه کدویی را رویاند تا بر وی سایه افکند و او سپاس گزارد. سپس خداوند امر کرد و گیاه کنار رفت و نور خورشید بر یونس علیهم السلام افتاد و او بی‌تابی کرد. خداوند به وی وحی فرمود: چرا بر جماعت انبوه قومت رحم نکردی؛ در حالی که (برای خویش) از درد کوتاه‌مدتی بی‌تابی می‌کنی؟ یونس علیهم السلام زبان به طلب عفو گشود ...» در واقع حضرت یونس علیهم السلام می‌توانست بیش از آنچه تحمل کرد، صبر کند و هنوز جا داشت که در مقام حجت و نمایندگی خدا، با بندگان او مدارا بورزد، و هرچند قوم او تا همان زمان هم مستحق نفرین و عذاب بودند، با توجه به شأن و جایگاه پیامبر خدا، صبر شایسته‌تر بود. این صبر سزاوار، همان است که خداوند در آیه‌ی ۴۸ همین سوره، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توصیه کرده، و سیره‌ی آن جناب نشان می‌دهد که در بالاترین درجه رعایت می‌فرمود. /م



وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ۖ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً ۖ ۱۱ اِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۖ لِنَبْلَهُمَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَنَعِيهَا اُذُنًى وَاَعْيَةً ۖ ۱۲ فَاِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَّاحِدَةً ۖ ۱۳ وَخَمَلَتِ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَّاحِدَةً ۖ ۱۴ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۖ ۱۵ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۖ ۱۶ وَالْمَلِكُ عَلَى اَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَلِيَةً ۖ ۱۷ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۖ ۱۸ فَلَمَّا مَنَّ اٰتِي كِتَابِهِ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ اَقْرَءُوا كِتَابِيَةَ ۖ ۱۹ اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَةَ ۖ ۲۰ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۖ ۲۱ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۖ ۲۲ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۖ ۲۳ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ ۖ ۲۴ وَاَمَّا مَنْ اٰتٰى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ اُوْتِ كِتَابِيَةَ ۖ ۲۵ وَلَمْ اَدْرِ مَا حِسَابِيَةَ ۖ ۲۶ يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ۖ ۲۷ مَا اَغْنٰى عَنِّي مَالِيَةَ ۖ ۲۸ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ۖ ۲۹ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ۖ ۳۰ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۖ ۳۱ ثُمَّ فِي سُلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۖ ۳۲ اِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ ۖ ۳۳ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ۖ ۳۴

فرعون و کسانی که پیش از او بودند و (مردم) شهرهای زیر و رو شده‌ی (قوم لوط)، مرتکب خطا شدند؛ ۹ یعنی از (فرمان) فرستاده‌ی پروردگارشان سرپیچی کردند. در نتیجه، او (تنها) با یک کیفر بسیار شدید، آنان را مجازات کرد. ۱۰ در آن زمان که آب طغیان کرد، ما (نیاکان) شما را در کشتی (نوح) سوار کردیم؛ ۱۱ تا آن (حادثه) را پند و عبرتی برایتان قرار دهیم و گوش‌هایی که (حقایق را) به خاطر می‌سپارند و در آن می‌اندیشند، آن را به خاطر سپرند و در آن بیندیشند. ۱۲ پس هنگامی که (این دنیا به پایان رسد، و فقط) یک بار در صور دمیده شود، و نه بیشتر)، ۱۳ و زمین و کوه‌ها از جا کنده و بالا برده شوند، و فقط با یک بار کوبیده شدن، ذره ذره و صاف و مسطح شوند، ۱۴ و در آن روز است که آن اتفاق رخ خواهد داد؛ ۱۵ و آسمان شکافته می‌شود؛ زیرا در آن روز، سست و بدون استحکام خواهد شد. ۱۶ و فرشتگان بر کرانه‌های آسمان می‌ایستند، و در آن روز، هشت نفر، تخت پادشاهی مالک و صاحب‌اختیار را بر بالای

سر خود حمل می‌کنند. ۱۷ در آن روز، در حالی که هیچ‌یک از امور مخفی شما پنهان نمی‌ماند، (با تمام وجود، در پیشگاه خدا) آشکار خواهید شد. ۱۸ اما کسی که نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود، می‌گوید: «بیایید نامه‌ی اعمال مرا (بگیرید و) بخوانید؛ ۱۹ من یقین داشتم که با حساب‌رسی (اعمال) خود روبه‌رو خواهم شد.» ۲۰ پس او در زندگی رضایت‌بخشی خواهد بود؛ ۲۱ (و) در بهشتی برین به سر می‌برد؛ ۲۲ که میوه‌هایش در دسترس است و به آسانی چیده می‌شود. ۲۳ به سبب اعمالی که در روزگاران گذشته کردید و پیش فرستادید، به‌گوارایی بخورید و بیاشامید. ۲۴ اما کسی که نامه‌ی اعمالش به دست چپش داده شود، می‌گوید: «ای کاش نامه‌ی اعمالم به من داده نشده بود؛ ۲۵ و (ای کاش) از حساب‌رسی (اعمال) خویش بی‌اطلاع می‌ماندم؛ ۲۶ ای کاش آن (مرگی که در دنیا داشتم)، تمام‌کننده‌ی (هستی‌ام) بود؛ ۲۷ مال و ثروتم برایم سودی نداشت؛ ۲۸ (و) قدرتم از دستم رفت.» ۲۹ (دستور داده می‌شود که:) او را بگیرد و غل و زنجیرش کنید؛ ۳۰ و او را در آتش بزرگ وارد کرده، بسوزانید؛ ۳۱ و زنجیری را که طولش هفتاد ذراع است، به دورش بپیچید؛ ۳۲ چراکه او به خدای بزرگ ایمان نداشت؛ ۳۳ و (دیگران را) به غذا دادن به فقیران تشویق نمی‌کرد؛ ۳۴

۴ سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَام، ابتدا خلقت آسمان و زمین توسط خداوند طرح و سپس از استیلای الهی بر عرش و تدبیر امور عالم سخن گفته شده است.

۱۷. عرش الهی

در آیه ۱۷، ضمن توصیفاتی از حوادث آغازین قیامت، سخن از «حمل عرش پروردگار در آن روز توسط هشت فرشته» به میان آمده است. ابتدا باید از معنای «عرش الهی» سخن گفت. عرش، به معنای «تخت سلطنتی» است (المیزان، ج ۸، ص ۱۴۸). در قرآن کریم، از صنایع ادبی استفاده شده؛ زیرا بخشی از زیبایی‌ها و ظرفیت‌های زبان، وابسته به همین ابزارهای زبانی‌ست. از سویی، هرگونه وصف مادی از خداوند متعال، بداهتاً باطل است، بنابراین، عرش الهی، به هر معنا که باشد، معنایی مجازی دارد، و هر بیانی که منجر به برداشت جسمانی در باره ی خدای متعال گردد، پیشاپیش مردود است.

تأملی در نظامات الهی برای اداره ی عالم

خدای متعال، برای تحقق اراده‌اش، به جایگاه یا ستاد فرماندهی و امثال این‌ها نیازمند نیست؛ چون نیاز، از عظمت و غنای ذات الهی دور است. خود اما به حکمت استوارش، وسایطی در نظام اداری عالم قرار داده است. مثالی ساده برای این موضوع، آیاتی‌ست که ملک‌الموت یا برخی فرشتگان را مأمور قبض روح انسان‌ها معرفی می‌کند (سجده/۱۱؛ نحل/۳۲ و ۳۳)؛ هرچند خدای متعال در آیهای نیز این کار را به خود نسبت داده است (زمر/۴۲) (= نظام طولی). نمونه‌ی دیگری از این تشکیلات، در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره ی رعد بیان شده است: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ...»؛ «خداوند، هر چه را بخواهد، محو، و هر چه را بخواهد، تثبیت می‌کند...» در آیه - به صرف نظر از مباحث دقیق ذیل آن - صحبت از این است که خدای متعال، حوادث مقرر را محو، و موارد دیگری را تثبیت یا جایگزین می‌فرماید. نمونه‌ای از این امر، تقدیراتی‌ست که خداوند مثلاً به واسطه‌ی دعا تغییر می‌دهد. این قبیل نظامات، همگی مخلوق خداوند، و وجود اوصاف مخلوقی در آن‌ها مانعی ندارد و نقصانی را متوجه ذات خداوند نمی‌کند. مثلاً در نمونه‌ی اخیر، تغییر - که هرگز در ذات الهی راه ندارد - در نظامات علمی که خداوند آفریده، وجود دارد.

عرش الهی چیست؟

به آیه‌ی صدر کلام برمی‌گردیم. بر اساس روایات، عرش، مخلوقی در سلسله مراتب نظام برقرارشده‌ی الهی برای اداره‌ی عالم و دارای ماهیتی علمی‌ست. بر اساس بیانی از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، «العرش العلم» (کافی، ج ۱، ص ۱۳۲)؛ یا به تعبیر حضرت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام، «عرش، وصفی برای علم و قدرت است.» (همان، ص ۱۳۱) البته ما با این عبارات نیز نمی‌توانیم به گنه مطلب و ماهیت عرش پی ببریم؛ بلکه فقط دورنمایی از موضوع برایمان روشن می‌شود. عرش نیز مخلوقی‌ست که مانند موارد مشابه، خدای متعال بدان نیازی ندارد؛ بلکه آن را مبتنی بر حکمتی آفریده و در اداره‌ی جهان آفرینش به کار گرفته است. در آیه‌ی

آیه‌ی شریف بیان می‌کند که این جایگاه علمی (یا این علم) در قیامت توسط ۸ نفر حمل می‌شود که می‌توان فرض کرد از فرشتگان باشند. توجه کنید که آیات بعدی، از آشکار بودن پرونده‌ی اعمال انسان‌ها در آن روز حکایت می‌کنند؛ که متناسب با معنای ذکرشده از عرش است.

بر اساس نکاتی که گفته شد، کاربرد ویژگی‌های مخلوقی در باره عرش مشکلی ندارد؛ ویژگی‌هایی مانند حمل شدن یا این‌که استیلای خداوند بر عرش، پس از خلقت آسمان و زمین صورت گرفته (که ممکن است مثلاً به سبب تأخیر خلقت عرش باشد).

لزوم توجه به محدودیت آگاهی‌های خویش

به مثالی برای تقریب به ذهن توجه کنید: اگر به شخصی که اصلاً با فناوری روز دنیا آشنا نیست، کتابخانه‌ی بزرگی نشان داده و گفته شود که «اطلاعات این کتابخانه را در جایی ذخیره کرده‌ایم»، ابتدا شاید گمان کند که یک نسخه از هر کتاب، در مخزنی قرار داده شده است. باز اگر به او گفته شود که این اطلاعات، در حجم کمی ذخیره شده، مثلاً ممکن است گمان کند که نسخه‌های ذخیره‌شده ریزنویسی و کوچک‌سازی شده‌اند. هر قدر این توضیحات ادامه یابد، امکان ندارد که آن شخص - هرچند معنای ذخیره‌سازی را می‌فهمد - حتی بتواند تصور کند که اطلاعات انبوهی کتاب، در حجمی به اندازه‌ی یک کف دست قرار گرفته باشد؛ مگر آن‌که علوم فیزیک (شامل اطلاع از نیمه‌هادی‌ها و ...) و ریاضی (شامل مبنای دو: باینری) و بسیاری اطلاعات دیگر به او ارایه شود تا از فناوری حافظه‌های دیجیتال سر در بیاورد؛ یا دست‌کم یک نمونه به او نشان داده و به نحوی ثابت شود که این حجم کم، حاوی همه‌ی آن اطلاعات هست. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در باره‌ی این آیه، به شخصی نصرانی فرموده است: «فرشتگان، عرش را حمل می‌کنند، و عرش، چنان که تو گمان می‌کنی، به شکل تخت نیست؛ بلکه چیزی آفریده، محدود و تدبیر شده است که پروردگار تو مالک آن است؛ نه آن‌که خداوند بر روی آن باشد...»

باید توجه داشته باشیم که ما علاوه بر اندک بودن علم‌مان در باره‌ی جهان اطراف خود، به عوالم دیگر و از جمله عالم ملکوت و عرش و کرسی و لوح و قلم و ... اشرافی نداریم و تنها در سایه‌ی ارشادات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌توانیم ادراکاتی از این حقایق به دست آوریم. ملاحظه‌ی بیانات و تفاسیری که از غیر طریق آن بزرگواران در چنین موضوعاتی ارایه شده، ارزش و نجات‌بخشی طریق آنان را بیشتر هویدا می‌کند برای مطالعه‌ی نمونه‌هایی از انحرافات تفسیری رک: ص ۵۳۸، ۵۱۹ و ۵۷۸. / م

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ۝۵۵ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينَ ۝۵۶ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ۝۵۷ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ۝۵۸ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ۝۵۹ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝۶۰ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ۝۶۱ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذْكُرُونَ ۝۶۲ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۶۳ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ۝۶۴ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ۝۶۵ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ۝۶۶ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ۝۶۷ وَإِنَّهُ لَتَذْكُرٌ لِلْمُتَّقِينَ ۝۶۸ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ۝۶۹ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝۷۰ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ۝۷۱ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۝۷۲

سُورَةُ الْمَعَارِجِ آيَاتُهَا ۴۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ۝۱ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ۝۲ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ۝۳ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۝۴ فاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ۝۵ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۝۶ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ۝۷ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَيْلِ ۝۸ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝۹ وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ۝۱۰

در نتیجه، امروز در اینجا هیچ دوست صمیمی و دلسوزی ندارد؛ ۳۵ و غذایی جز چرک و خون (که از زخم‌های دوزخیان روان می‌شود)، نخواهد داشت؛ ۳۶ (غذایی) که فقط کسانی از آن می‌خورند که (از سر تکبر) به عمد گناه می‌کردند. ۳۷ (اکنون که چنین است)، به آنچه می‌بینید، سوگند می‌خورم؛ ۳۸ و (نیز) به آنچه نمی‌بینید؛ ۳۹ که قطعاً این (قرآن)، سخن فرستاده‌ای بزرگوار است؛ ۴۰ و گفته‌ی فردی شاعر نیست؛ (اما) اندکی (از شما) ایمان می‌آورد. ۴۱ (و) سخن یک کاهن (که به خیال شما با جن‌ها ارتباط دارند)، نیست. (اما) اندکی (از شما) کم‌پند می‌گیرید. ۴۲ (قرآن، سخنی‌ست که) از جانب مالک و صاحب‌اختیار جهانیان نازل شده است. ۴۳ اگر (محمد) سخنانی را به‌دروغ به ما نسبت می‌داد، ۴۴ بی‌شک دست راستش را می‌گرفتیم، ۴۵ سپس رگ قلبش را می‌بریدیم. ۴۶ و پس از آن، هیچ‌یک از شما نمی‌توانست مانع (ما) شود و از او دفاع کند. ۴۷ قطعاً قرآن، یادآوری و

پندی برای پرهیزکاران است. ۴۸ بدون شک ما می‌دانیم که برخی از شما انکار می‌کنند. ۴۹ قطعاً قرآن مایه‌ی حسرت کافران خواهد شد. ۵۰ و مسلماً قرآن (و وعده‌هایش) کاملاً حق و قطعی‌ست. ۵۱ پس نام مالک و صاحب‌اختیار بزرگ را (از آنچه شایسته‌ی او نیست)، پاک و منزّه شمار. ۵۲

سوره‌ی معارج (در مدینه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

شخصی (از روی انکار و مسخره) عذابی حتمی را درخواست کرد؛ ۱ (عذابی) که مخصوص کافران است (و) کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد؛ ۲ (عذابی) از جانب خداوند که وسایلی برای عروج (فرشتگان به پیشگاه باعظمت خود) دارد. ۳ فرشتگان و روح، در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، مرحله به مرحله به سوی او عروج می‌کنند و بالا می‌روند. ۴ پس به‌زیبایی صبر کن. ۵ آنان، آن (عذاب) را دور می‌پندارند؛ ۶ و ما آن را نزدیک می‌دانیم. ۷ (آن عذاب)، در روزی (ست) که آسمان همچون فلز مذاب، (سست و بدون استحکام) خواهد شد. ۸ و کوه‌ها (با رنگ‌های متفاوت‌شان، از شدت گسستگی)، همچون پشم (رنجی حلاجی‌شده) خواهند شد. ۹ و هیچ دوست صمیمی و دلسوزی، سراغی از دوستش نمی‌گیرد؛ ۱۰

صدر اسلام اما تعمیم‌پذیر است: الف - «و بیشتر آن‌ها، جز از گمان پیروی نمی‌کنند»؛ (در حالی که) گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند.» (یونس/۳۶). در تفاسیر، موضوع آیه، مسائل اعتقاداتی دانسته شده که بدون برهان اختیار می‌شوند (صافی، ج ۲، ص ۴۰۲؛ کنزالدقائق، ج ۶، ص ۵۷). این معضل، امروزه نیز از آسیب‌های مهم اعتقادیست؛ ب - «آن‌ها تعجب کردند که پیامبری انذارگر از میان خودشان آمده، و کافران گفتند: این چیز عجیبی است.» (ق/۲). تعجب را ملاک رد عقاید قرار دادن، رواج زیادی در دوران معاصر دارد، و گروهی، هر چه را که به نظر عجیب آید، با نسبت‌هایی مانند خرافی، تعصب‌آلود، سنتی و امثال این‌ها انکار می‌کنند (نسبت‌ها را جایگزین دلیل می‌کنند). عجیب بودن، دلیل بطلان نیست. مثال ساده‌ی آن، بسیاری از ابزارهای پدیدآمده از فناوریست که امروز نزد کودکان هم ساده و پذیرفتنیست؛ اما اگر چند دهه یا چند سده‌ی قبل در باره‌ی آن‌ها سخن گفته می‌شد، گوینده را به خیال‌بافی و دیوانگی متهم می‌کردند.

قبول احکام عملی، مبتنی بر تعبد (یعنی تسلیم بودن به حکم خداوند علیم و حکیم) است، و استخراج آن‌ها باید بر اساس تخصص و اجتهاد باشد؛ در حالی که این حیطة نیز با اظهار نظرهای غیرکارشناسانه و انکارهای بی‌مبنای فراوان مواجه است. این عارضه، در صدر اسلام نیز به شکل دخالت دادن قیاس و رأی رواج داشته است؛ تا آنجا که امیرالمؤمنین (ع) در وصف روزگار خود فرموده است: «در حکمی از احکام، قضیه‌ای نزد یکی از ایشان (قضات) طرح می‌شود، و او به رأی خود حکم می‌دهد. سپس همان قضیه بر دیگری ارایه می‌شود، و او حکمی دیگر صادر می‌کند. آنگاه نزد کسی می‌روند که مسند قضا را به آنان سپرده بوده است. او هم صحت هر دو حکم را تصدیق می‌کند!؛ در حالی که خدا و پیامبر و کتابشان یکی‌ست. آیا خداوند آنان را به اختلاف دستور داده، و آنان اطاعتش کرده‌اند؟» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸).

روایات در نهی از کاربرد روش‌هایی مانند قیاس و رأی در استنباط احکام شرعی، برای کسانی که در مسند قضاوت یا فتوا قرار دارند، بسیار زیاد است (بحارالانوار، ج ۲، باب بدعت‌ها، رأی‌ها، قیاس‌ها، ص ۲۸۳ تا ۳۱۶، ۸۳ حدیث)؛ اما آنچه امروزه بیشتر با آن مواجه‌ایم، اظهار نظر افرادی در موضوعات و مسائل فقهیست که اساساً شناختی از مبانی علمی موضوع ندارند و صرفاً بر اساس برداشت‌های شخصی و سلیقه‌ای اظهار نظر می‌کنند. /م

۴۷-۴۴. عصمت پیامبر (ص) و ضرورت مراقبت پیروان

در این آیات شریف، با لحن شدیدی گفته شده که اگر پیامبر (ص) سخنانی را به ما نسبت دهد، رگ قلبش را قطع می‌کنیم. این کلام گرچه در نگاه اول ممکن است تهدید به نظر آید، گویای نکاتی نیز هست:

۱- **صحة بر عصمت پیامبر (ص)**
با اندکی تأمل معلوم می‌شود که این آیات، تأییدی فراگیر بر محتوای تبلیغ دینی حضرت، و تأییدی بر این است که ایشان کلمه‌ای خلاف خواست خداوند بیان نکرده‌اند. شبیه این لحن، در آیات ۷۴ و ۷۵ سوره‌ی اسراء نیز وجود دارد: «و اگر ما تو را ثابت‌قدم نمی‌کردیم، نزدیک بود اندکی به آنان اعتماد کنی. در آن صورت، دو برابر مجازات در زندگی دنیا، و دو برابر را بعد از مرگ، به تو می‌چساندیم. سپس در برابر ما، یآوری برای خود نمی‌یافتی.» این آیات نیز ثابت می‌کند که پیامبر اکرم (ص)، ذره‌ای تمایل و اعتماد به مشرکان و انحراف از مسیر مستقیم الهی نداشته‌اند.

۲. تأکید بر اهمیت نسبت دادن مطلبی به دین

این قبیل آیات، بر روال «به در می‌گویم تا دیوار بشنود» نازل شده است (اعتقادات امامیه، ص ۸۷). اهمیت این جهت، در آن است که نشان می‌دهد مخاطبان اصلی، افراد دیدگرنده که باید بفهمند «کم و زیاد کردن در دین» و «نسبت دادن چیزی بدون علم به دین» و امثال این‌ها چقدر خطرناک است، و وقتی قرآن با پیامبر (ص) این‌گونه سخن گفته، دیگران باید حساب کار خود را بکنند.

نکته‌ی اخیر، موضوعی بسیار مهم و در روزگار ما بسیار پرتکرار است؛ بدین صورت که هر فردی در هر سطحی از دانش، به‌راحت در باره‌ی دین اظهار نظر می‌کند؛ اعم از این‌که بی‌دلیل، چیزی را بر دین بیفزاید یا از دین انکار کند. این مسئله، در حیطه‌ی مبانی اعتقادی، حکایت خاص خود را دارد، و در باب موضوعات فقهی و تعبدی، حکایتی دیگر. می‌دانیم که اصول عقاید یعنی خداشناسی، عقیده به معاد، نبوت و امامت باید مستند به دلایل کافی و صحیح باشد. در مرحله‌ی بعد، جزئیات عقاید (فروع اصول عقاید) مانند جزئیات خداشناسی را باید از بیان وحی یعنی از قرآن و اهل‌بیت (ع) گرفت. گزارش‌های قرآن کریم در باره‌ی منکران اسلام نشان می‌دهد که دوری از استدلال و منطق، از موانع مهم پذیرش عقاید صحیح است؛ آیاتی که هرچند نزول آن‌ها مربوط به منکران



(نه برای این که یکدیگر را نمی شناسند؛ بلکه) آنان را به یکدیگر می شناساند ؛ ولی از شدت گرفتاری، سراغ یکدیگر را نمی گیرند). شخص گنه کار آرزو می کند که (ای کاش می توانست) برای رهایی از عذاب آن روز، پسرانش را بدهد و خلاص شود؛ ۱۱ و همسر و برادرش را؛ ۱۲ و نزدیکانش را که (در برابر سختی ها) به او پناه می دادند؛ ۱۳ و هر آن کس را که در زمین است. آنگاه (این عوض دادن،) او را (از عذاب) نجات می داد؛ ۱۴ هرگز (آرزویش اتفاق نمی افتد)؛ آن (آتش)، آتشی شعله ور است؛ ۱۵ که پوست (دوزخیان) را برمی کند. ۱۶ (او) هر کس را که (به حق) پشت کرد و (از آن) روی گرداند، فرا می خواند؛ ۱۷ (همو که) ثروت جمع کرد. آنگاه آن را اندوخت (و انفاق نکرد). ۱۸ انسان، بسیار حریص و کم طاقت آفریده شده است؛ ۱۹ هنگامی که شری به او برسد، بسیار بی تاب می کند؛ ۲۰ هنگامی که خوشی و خیری به او برسد، به شدت (از دیگران) دریغ می کند؛ ۲۱ جز نمازگزاران (حقیقی)؛ ۲۲ هم آنان که بر نمازشان مداومت دارند؛ ۲۳ آنان که در

يُصَرِّوهُمْ^{۱۱} يَوْمَ الْمُجْرِمِ^{۱۲} لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ^{۱۳} بِنَبِيٍّ^{۱۴} وَصَاحِبَتِهِ^{۱۵} وَأَخِيهِ^{۱۶} وَفَصِيلَتِهِ^{۱۷} الَّتِي تُتَوَكَّلُ^{۱۸} وَمَنْ فِي الْأَرْضِ^{۱۹} جَمِيعًا^{۲۰} يُنَجِّيه^{۲۱} كَلَّا إِنَّهَا لَأُظْلَى^{۲۲} نَزَاعَةً^{۲۳} لِلشَّوَى^{۲۴} تَدْعُوا^{۲۵} مَنْ أَدْبَرَوْا^{۲۶} تَوَلَّى^{۲۷} وَجَمَعَ^{۲۸} فَأَوْعَى^{۲۹} وَإِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ^{۳۰} هَلُوعًا^{۳۱} إِذَا مَسَّهُ^{۳۲} الشَّرُّ^{۳۳} جَزَوْعًا^{۳۴} وَإِذَا مَسَّهُ^{۳۵} الْخَيْرُ^{۳۶} مَنُوعًا^{۳۷} إِلَّا الْمُصَلِّينَ^{۳۸} الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ^{۳۹} وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ^{۴۰} حَقٌّ^{۴۱} مَعْلُومٌ^{۴۲} لِلسَّائِلِ^{۴۳} وَالْمَحْرُومِ^{۴۴} وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ^{۴۵} بِيَوْمِ الدِّينِ^{۴۶} وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ^{۴۷} إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ^{۴۸} مَأْمُونٍ^{۴۹} وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ^{۵۰} إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ^{۵۱} أَوْ مَا مَلَكَتْ^{۵۲} أَيْمَانُهُمْ^{۵۳} فَإِنَّهُمْ غَيْرُ^{۵۴} مَلُومِينَ^{۵۵} فَمَنْ ابْتَغَى^{۵۶} وَرَاءَ ذَلِكَ^{۵۷} فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ^{۵۸} وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِهِمْ^{۵۹} وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ^{۶۰} وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ^{۶۱} وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ^{۶۲} أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ^{۶۳} فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا^{۶۴} قِبَلَكَ^{۶۵} مُهْطِعِينَ^{۶۶} عَنِ الْيَمِينِ^{۶۷} وَعَنِ الشِّمَالِ^{۶۸} عِزِينَ^{۶۹} أَيُطْمَعُ^{۷۰} كُلُّ^{۷۱} امْرِئٍ^{۷۲} مِنْهُمْ^{۷۳} أَنْ يُدْخَلَ^{۷۴} جَنَّةً^{۷۵} نَعِيمًا^{۷۶} كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ^{۷۷} مِمَّا يَعْلَمُونَ^{۷۸}

اموالشان حقی مشخص وجود دارد؛ ۲۴ برای آن (فقیری) که درخواست می کند، و آن (فقیری) که (از روزی زیاد) محروم است ؛ ولی درخواست نمی کند)؛ ۲۵ هم آنان که روز جزا را باور دارند؛ ۲۶ و آنان که از عذاب پروردگارشان در هراس اند؛ ۲۷ زیرا عذاب پروردگارشان، چیزی نیست که بتوان خود را از آن در امان دانست؛ ۲۸ و کسانی که دامن خویش را حفظ می کنند؛ ۲۹ مگر در برابر همسران یا کنیزان شان؛ چراکه آنان (در این صورت) سرزنش نمی شوند؛ ۳۰ کسانی که (برای کام جویی، راهی) فراتر از این بجویند، تجاوزکاران حقیقی اند؛ ۳۱ و (همان) کسانی که برای حفظ امانت ها و پیمان های شان تلاش می کنند؛ ۳۲ و آنان که به (ادای) گواهی هایی که لازم است ادا کنند، اقدام می نمایند؛ ۳۳ هم آنان که مراقب نمازشان هستند و به آن اهمیت می دهند؛ ۳۴ آنان در باغ هایی (از بهشت) قرار دارند و گرمی داشته می شوند. ۳۵ چه شده که کافران در گروه های مختلف از راست و چپ با سرعت نزد تو می آیند و با خشم (به تو) خیره می شوند؛ ۳۶ و ۳۷ آیا هر يك از آنان طمع دارد که او را به بهشت پرنعمت وارد کنند؟ ۳۸ به هیچ وجه (چنین نخواهد شد). ما آنان را از آنچه خود می دانند، آفریده ایم، و آنان کوچک تر از آن اند که بتوانند قانون ما را بر هم

زنند). ۳۹

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

۲۰-۲۱. حرص ممدوح و مذموم

لغت دانان، «هلع» را به معنای حرص (مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۱۱) یا حرص فراوان (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۲۵، ص ۳۰۹) دانسته‌اند؛ گرچه در دو آیه‌ی بعد، خداوند این کلمه را چنین توضیح داده که هلع، کسی‌ست که هنگام برخورد با ناملایمات، بسیار جزع می‌کند، و چون به خیری می‌رسد، از انفاق به دیگران خودداری می‌کند.

حرص، به خودی خود، مذموم نیست

حرصی که در سرشت انسان است، حرص به همه‌چیز نیست؛ آن گونه که انسان، به هر چیزی، خیر باشد یا شر، نافع باشد یا ضار، حرص بورزد؛ بلکه تنها حرص بر خیر و نافع است؛ آن هم نه هر خیر و نفعی؛ بلکه خیر و نفعی که برای خودش و در رابطه‌ی با او خیر باشد.

لازمه‌ی اول چنین حرصی این است که انسان، در هنگام برخورد با شر، مضطرب و متزلزل شود؛ چون شر، خلاف خیر است، و اضطراب هم خلاف حرص. لازمه‌ی دومش نیز این است که وقتی به خیری رسید، خود را بر دیگران مقدم شمارد و از دادن آن به دیگران امتناع ورزد؛ مگر در جایی که اگر کاسه‌ای می‌دهد، قدحی بگیرد. این حرص که انسان بدان سرشت یافته، و خود از فروع حب ذات است، به خودی خود، از رذایل اخلاقی نیست، و چطور می‌تواند مذموم باشد؛ در حالی که تنها وسیله‌ای‌ست که انسان را به این دعوت می‌کند که خود را به سعادت و کمال وجودش برساند؟!

انجا که حرص، مذموم می‌شود

حرص وقتی بد می‌شود که انسان، آن را بد کند و درست اداره تدبیر نکند؛ یعنی در هر جا که پیش آمد، صرف کند؛ سزاوار باشد یا نباشد؛ حق باشد یا نباشد. البته این انحراف، در سایر صفات انسانی نیز هست. هر صفت نفسانی اگر در حد اعتدال نگاه داشته شود، فضیلت است، و اگر به طرف افراط یا تفریط منحرف شود، رذیله و مذموم می‌شود.

انسان، در زمان کودکی حرصی است؛ برای رسیدن به خیر می‌کوشد و برای دفع شر جزع می‌کند؛ اما محور و شاخص تمییزدهنده‌ی خیر از شر برای او در آن دوران، غریزه است و شهوت. حال اگر انسان این ملاک و شاخص را از غریزه به عقل تغییر ندهد، در تعیین حق و باطل دچار اشتباه شود و در طلب خیر و دفع شر به افراط بگراید، خداوند بر دلش مهر می‌زند و صفت غریزی‌اش (حرص) را که بر آن خلق شده

و وسیله‌ی کسب سعادت دنیا و آخرتش بوده، از او می‌گیرد و آن را به وسیله‌ی شقاوت و هلاکتش مبدل می‌کند تا او را به اعراض از حق و جمع مال دنیا و گنجینه کردن آن وادارد. در نتیجه، به هیچ حقی بر نمی‌خورد مگر این که آن را باطل می‌انگارد، و به هیچ صاحب حقی بر نمی‌خورد مگر این که به حقش ستم می‌کند. اگر اما عنایت الهی او را دریابد، همه‌ی غرایز او خدایی می‌شود، و از آن جمله، حرصش، به جای حرص بر هوای نفس، حرص بر حق طلبی می‌شود. چنین کسی، دیگر در برابر هیچ حقی استکبار نمی‌ورزد و هیچ صاحب حقی را از حقش منع نمی‌کند.

این گذار در ملاک و شاخص، حرص را موجه و ناب می‌کند؛ یعنی حرص شدیدی که انسان را در ایام کودکی و هنگام برخورد با شر به جزع در می‌آورد، و در هنگام رسیدن به خیر، جلوی بذل خیر را می‌گرفت، به حرصی دیگر مبدل می‌شود، و آن، حرص شدید به خیر حقیقی (مسابقه به سوی مغفرت پروردگار) و فزع شدید از شر حقیقی (نافرمانی خداوند) است. در این حال، دیگر به خیر و شر دنیوی حرص نمی‌ورزد و از حدودی که خدای متعال برایش معین کرده، تجاوز نمی‌کند. چنین فردی، حرص خود را در ارتکاب گناه هنگام برخورد با آن، همچنین حرص خود را در جمع مال و اشتغال به دنیا در برابر اطاعت پروردگار، و در نهایت، جزع خود را هنگام برخورد با مصیبت، با فضیلت صبر مهار می‌کند، و همین حرص به منافع حقیقی، برای چنین انسانی، صفت کمال می‌شود.

نظام عالم، احسن است

نسبت دادن صفت حرص به همه‌ی انسان‌ها، با احسن بودن نظام عالم (سجده ۷) منافات ندارد تا برخی (تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۱۲) مجبور شوند برای اثبات احسن بودن نظام خلقت، سرشت انسان را از صفت حرص منزه نمایند؛ چراکه صفت حرص که جزع و منع، لازمه‌ی آن است، نعمت و فضیلت خلق شده‌اند، و این خود انسان است که آن را از فضیلت و نعمت بودن خارج می‌کند و به صورت رذیله و نقص در می‌آورد. مذمتی هم که شده، مربوط به حرص منحرف شده است و نه حرص خداداد. به عبارت دیگر، حرص بشری سرزنش شده، و نه حرصی که خدا در بشر قرار داده است.

استثنای مؤمنان در آیات بعد نیز نه بدین علت است که این صفت در آنان وجود ندارد؛ بلکه بدین سبب است که مؤمنان، حرص خود را در همان صورت کمال و فضیلت نگاه داشته و به رذیله و نقص مبدل نکرده‌اند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۲۰، صص ۲۱۸-۲۱۹).



فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِيرُونَ ﴿٤١﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبْلِغَ
خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤٢﴾ فَذَرْنُهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ
يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوعَدُونَ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا
كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٤﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذَلَّةً
ذَٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٤٥﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرِ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾ إِنْ عِبَدُوا اللَّهَ وَاتَّقَوْهُ
وَاطِيعُونَ ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُخْرِجْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ
أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي
لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَايَ إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ
لِيُغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا
وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ
وَاسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾

(اکنون که چنین است) به مالک و صاحب‌اختیار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند می‌خورم که قطعاً ما می‌توانیم (افرادی) بهتر از آنان را جایشان بیاوریم، و کسی ما را عاجز نکرده است. ۴۰ و ۴۱ پس رهایشان کن تا در باطل (خود) فرو روند و سرگرم بازی باشند تا این‌که با روزی که به آنان وعده داده می‌شود، روبه‌رو شوند؛ ۴۲ روزی که به سرعت از قبرها بیرون می‌آیند؛ گویی به سوی نقطه‌ی مشخصی می‌شتابند؛ ۴۳ در حالی که دیدگان‌شان (از ترس) فرو افتاده (و) خواری، (چهره‌های) آنان را می‌پوشاند. این همان روزی‌ست که همواره به آن وعده داده می‌شدند. ۴۴

سورهِ نوح (در مکه نازل شده است) به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان ما نوح را نزد قومش فرستادیم (و گفتیم (که) پیش از آن‌که عذابی دردناک سراغ قومت بیاید، آنان را هشدار ده. ۱) (نوح به

آنان) گفت: «ای قوم من، من برای شما هشداردهنده‌ای آشکار هستم؛ ۲ (با این پیام) که الله را بپرستید و خود را از (خشم) او نگاه دارید و از من اطاعت کنید؛ ۳ تا بخشی از گناهان‌تان را بپارزد و (مرگ) شما را تا زمانی معین به تأخیر اندازد؛ زیرا هنگامی که زمان (قطعی‌شده از طرف) خدا فرا رسد، (دیگر) عقب نخواهد افتاد. اگر می‌دانستید، حتماً ایمان می‌آوردید.» ۴ (نوح) عرض کرد: «پروردگارا، من قوم خویش را شب و روز فرا خواندم؛ ۵ (ولی) نتیجه این شد که دعوت من فقط بر فرار آنان (از ایمان آوردن) افزود. ۶ من هرگاه که آنان را فرامی‌خواندم تا تو آنان را بپاریزی، انگشتان خود را در گوش‌هایشان فرومی‌بردند و (چهره‌های) خود را با لباس‌هایشان می‌پوشاندند (تا مرا نبینند) و (بر مخالفت‌شان) پافشاری می‌کردند و به شدت تکبر می‌ورزیدند. ۷ از این گذشته، با صدای بلند، آنان را فراخواندم. ۸ علاوه بر این، (با توجه به اوضاع و مصالح مردم، دعوت را) آشکار (یا) کاملاً مخفیانه به انجام رساندم. ۹ پس به آنان گفتم: «از مالک و صاحب‌اختیار خود آموزش بخواهید؛

زیرا او بسیار آموزنده است. ۱۰

مدت ۹۵۰ ساله‌ی تبلیغ ایشان (عنکبوت/۱۴) روشن‌تر می‌شود. آیا در روزگار ما و در خود ما این‌گونه چشم و گوش بستن بر برخی حقایق، ناشی از حق‌پنداشتن بی‌دلیل خود، وجود ندارد؟

۲. **گرایش به مادیّت:** بر اساس آیه‌ی ۲۱، حضرت نوح علیه السلام به خداوند شکایت می‌کند که قومش او را نافرمانی و از کسی پیروی کرده‌اند که صاحب مال و فرزند است (تلویحی بیان شده است). آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی هود علیه السلام نیز از تأثیر مسائل مالی و طبقاتی در انکار دعوت آن حضرت خبر می‌دهد، و این‌که اشراف قوم، پیروان حضرت را فرومایگان می‌دانستند. آنان می‌گفتند که ما چگونه با وجود پیروی چنین کسانی، به تو ایمان بیاوریم (شعراء/۱۱۱)؛ اما ایشان پاسخ می‌داد: «... من نمی‌گویم کسانی که در نظر شما خوار می‌آیند، خداوند، خیری به آن‌ها نخواهد داد. خدا از دل آنان آگاه‌تر است.» (هود/۳۱). امروزه نیز بهره‌مندی مادی برخی افراد یا جوامع غیر دین‌دار، در چشم بسیاری، به غلط ملاک حقانیت اعتقادات تلقی می‌شود.

۳. **نفوذ انحراف تا اعماق جامعه:** در آیات ۲۶ و ۲۷، ضمن بازگویی نفرین حضرت نوح علیه السلام، سخن ایشان با خداوند نقل شده است: «... اگر آن‌ها را بر زمین باقی بگذاری، بندگان را همراه می‌کنند و جز بدکار و کافر به دنیا نمی‌آورند.» پیشتر، در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی هود علیه السلام، کلام خداوند با ایشان نقل شده که از این پس هیچ‌کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد. اخبار غیبی مبنی بر این‌که دیگر نه آن قوم و نه اگر فرزندی از آنان متولد شود، ایمان می‌آورند، نشانه‌ی نفوذ گمراهی در اعماق وجود افراد، خانواده‌ها و جامعه‌ی آنان بود؛ انحرافی که تک آن‌ها، با لجاجت و انکار خود بر ساختند و چنان هم‌افزایی پیدا کرد که پیشاپیش نسل‌شان را بی‌استثنا در بر می‌گرفت.

۴. **لجاجت حتی در برابر عذاب:** آنان، عناد را تا جایی پیش بردند که به پیامبر خود بر سیل تکرر گفتند که اگر راست می‌گویی، عذابی را که وعده می‌دهی، بر سر ما بیاور (هود/۳۲). بالاتر از این، داستان غم‌انگیز پسر آن حضرت است که حتی وقتی آب از زمین می‌جوشید و از آسمان می‌بارید و پدر گفت «پسرم، همراه ما سوار شو»، او هنوز اصرار داشت که از حقیقت بگریزد و گمان می‌کرد بلندی زمین، او را از عذاب الهی حفظ خواهد کرد؛ در حالی که از این هشدار پدر غافل بود: «امروز هیچ حفظ‌کننده‌ای در برابر فرمان خدا نیست مگر (برای) آن کس که خدا به او رحم کند.» و به اندک زمانی غرق شد (هود/۴۲ و ۴۳) آنچه گفته شد، شمه‌ای از آثار لجاجت در پذیرش حق است

که در روزگار ما نیز وجود دارد؛ هرچند در اشکال نوین. / م

برخورد امت‌ها با پیامبران علیهم السلام

این سوره، از ابتدا تا انتها، از سویی بیادگر تلاش همه‌جانبه و دل‌سوزانه‌ی حضرت نوح علیه السلام برای دعوت قومش، و از سوی دیگر، گویای واکنش منفی قوم اوست. پاسخ لجوجانه‌ی آنان، در گزارش از سایر اقوام نیز کمابیش آمده است؛ تا جایی که می‌توان آن را سنتی تاریخی شناخت که رد پایش در هر زمان و نیز روزگار معاصر دیده می‌شود؛ هرچند به ظاهر دیگری در آمده باشد.

مخالفت با کسانی که نه خودشان مشکلی دارند و نه سخن‌شان قبل از بررسی واکنش منفی قوم نوح علیه السلام، بر نکاتی تأکید می‌کنیم که در جای خود مبرهن است: الف - کمالات روحی و حتی خصایص ظاهری و جسمانی انبیاء علیهم السلام، بی‌گمان دارای دافعه و موجب رنجش مخاطبان نبوده است؛ ب - اساس دعوت ایشان، بر شناخت فطری خداوند مبتنی بوده که همه‌ی انسان‌ها، در اعماق جان واجد آن‌اند و وجودشان بر آن گواهی می‌دهد. در همین رابطه توجه کنید که تبلیغ حضرت نوح علیه السلام - چنان‌که آیه‌ی ۳ گزارش کرده - نه با معرفی و اثبات خداوند، بلکه با دعوت به پرستش، اطاعت و پرهیزگاری آغاز می‌شود؛ نکته‌ای که در متن دعوت نقل‌شده از سایر پیامبران، در قرآن به چشم می‌خورد؛ طوری که وجود اساس خداشناسی در همگان، پیش‌فرض گرفته شده است. مبنای این نحوه‌ی دعوت، مضمون این آیه است: «رسولانِ آن‌ها گفتند: آیا در خدا شکی هست؟؛ خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده. او شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را ببخشد...» (ابراهم/۱۰). نتیجه این‌که در شکل و محتوای دعوت انبیا، جنبه‌های دفع‌کننده و مانع اعتنای مخاطبان وجود نداشته، و واکنش‌های منفی افراد، بی‌گمان نتیجه‌ی وجود مشکلی در خود آنان بوده است.

از خلال آیات، این نکات در باره‌ی مخالفت آن قوم برداشت می‌شود:

۱. **اصرار بر نشنیدن سخن پیامبر:** طبق آیات ۵ تا ۷، حضرت نوح علیه السلام به خداوند می‌گوید که واکنش این مردم به دعوت شبانه‌روزی من، جز فرار هر چه بیشتر نبود. با تکرر و مصرانه، انگشت‌ها را در گوش‌ها می‌گذاشتند و لباس‌ها را بر سر می‌کشیدند تا نه مرا ببینند و نه سخنم را بشنوند.

عکس‌العمل ترسیم‌شده، از سخت‌ترین اشکال فرار از یک دعوت و اصرار بر مخالفت است که آیه‌ی شریف، علت آن را تکرر و خودبزرگ‌بینی بیان کرده است. پافشاری آن قوم بر این لجاجت - پابه‌پای استقامت اعجاب‌آور حضرت نوح علیه السلام - از



يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۝۱۱ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۝۱۲ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ۝۱۳ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ۝۱۴ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا ۝۱۵ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ۝۱۶ وَاللَّهُ أُنْتَبِذَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ۝۱۷ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ۝۱۸ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ۝۱۹ لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ۝۲۰ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْا وَاتَّبَعُوا مِن لَّمْ يَزِدْهُ مَالًا وَوَلَدًا إِلَّا خَسَارًا ۝۲۱ وَمَكْرُوهًا مَكْرًا كُبَرًا ۝۲۲ وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۝۲۳ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۝۲۴ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُعْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ۝۲۵ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ۝۲۶ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَكِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ۝۲۷ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۝۲۸

(آمزش بطلبید) تا باران را پیایی بر شما فرو فرستد؛ ۱۱ و اموال و فرزندان تان را زیاد کند و برایتان باغ هایی پدید آورد و برایتان نهرهایی ایجاد کند. ۱۲ شما را چه شده که از بزرگی و عظمت خدا هراسی ندارید؟ ۱۳ حال آن که شما را طی مراحل مختلف آفرید. ۱۴ آیا توجّه نکرده اید چگونه خداوند هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید؟ ۱۵ و این که ماه را در میان آن ها روشنایی (بزرگی برای زمینیان) قرار داد و خورشید را چراغی (پر نور) قرار داد؟ ۱۶ به راستی که خداوند شما را (همچون گیاهی) از زمین رویاند. ۱۷ سپس شما را به آن باز می گرداند، و بی شک (در قیامت)، شما را از آن بیرون خواهد آورد. ۱۸ خدا زمین را برایتان (همچون) زیراندازی (، هموار و گسترده) قرار داد؛ ۱۹ تا راه های وسیعی از آن را بگیریید و در آن ها گذر کنید.» ۲۰ نوح گفت: «پروردگارا، آنان

از من نافرمانی کردند و دنبال کسی رفتند که مال و فرزندش تنها بر زیان کاری او افزود؛ ۲۱ و به نیرنگ بسیار بزرگی دست زدند؛ ۲۲ و گفتند: هرگز دست از خدایان تان برندارید، و به هیچ وجه (پرستش بت های بزرگ یعنی) «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید. ۲۳ به راستی بسیاری (از مردم) را گمراه کرده اند. (خدایا)، تنها بر گمراهی ستم کاران بیفزای. ۲۴ (سرانجام) به سبب گناهان شان غرق شدند، و آنگاه ایشان را در آتشی (سهمگین) وارد کردند. در نتیجه، غیر از خدا، هیچ یآوری برای خود نیافتند. ۲۵ نوح گفت: «پروردگارا، احدی از کافران را به روی زمین باقی مگذار؛ ۲۶ چه این که اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می کنند و فقط نسلی گنه کار و بسیار ناسپاس (از خود) به جا می گذارند. ۲۷ پروردگارا، من و پدر و مادرم و کسانی که به خانه ی من وارد می شوند، در حالی که ایمان دارند، و (تمام) مردان و زنان مؤمن را بیمارز، و تنها بر هلاکت ستم کاران بیفزا.» ۲۸

۲۶ و ۲۷. علم غیب اولیای الهی

«غیب»، یعنی امور پوشیده. «الغیب: کُلُّ ما غابَ عَنْكَ»: «غیب، هر آن چیزیست که بر تو پوشیده باشد.» (قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۳۳). این که گفته شده «بر تو پوشیده باشد»، بدان جهت است که غیب، امری نسبیست. مثال: هر کس در جایی، مشخصات محل و اطراف خود را با حواس عادی درمی یابد؛ اما برای شما که آنجا نیستید، همان اطلاعات ساده، غیب است؛ چون بر شما پوشیده است. در این حال اگر شما از طریقی غیر عادی به آن اطلاعات دست بیابید، این آگاهی، علم غیب است؛ در صورتی که همین آگاهی اگر از راهی عادی و شناخته شده مانند دوربین مدار بسته به دست آید، علم غیب تلقی نمی شود. بنابراین، علم غیب، آگاهی از غیب، از طریقی غیرعادیست. یکی از این طرق غیرعادی، وحی الهیست؛ زیرا از این راه، اطلاعاتی به پیامبران علیهم السلام می رسد که از طرق عادی در دسترس افراد قرار ندارد. البته علم غیب آنان، به حوزهی معهود و اولیای رسالتشان اختصاص نداشته است. توجه به این نکته، در مقابل حجمی اندیشه هایی که روی کردشان هر چه محدودتر نشان دادن گستره ی توانایی های اولیای الهی - در همه ی جوانب آن - است، مفید خواهد بود.

نمونه ی گزارش های قرآن کریم که علم غیب خارج از حوزه ی رسالت یک پیامبر را نشان می دهد، آیات ۲۶ و ۲۷ این سوره است. بر اساس این آیات، حضرت نوح علیه السلام ضمن نفرین قومش بازگو می کند که آنان اگر زنده بمانند، جز فاجران کافر نخواهند زاد. طبقاً اطلاع ایشان که فرزندان و نوادگان امتش، نسل در نسل، مؤمن خواهند بود یا نه، فراتر از حیطه ی اولیای رسالت - به معنای ابلاغ و تفسیر وحی و حتی تربیت مردم - است. بر اساس برخی آیات نیز شخصی که آگاهی غیبی او گزارش شده، پیامبر نبوده است.

به نمونه های دیگری از آیات توجه کنید: ۱- فرشتگان به حضرت ابراهیم علیه السلام خبر می دهند که مأمور نزول عذاب بر قوم لوط علیه السلام هستند، و به همسر ایشان نیز که پیرزن است، بشارت فرزند می دهند؛ ۲- حضرت یوسف علیه السلام پیراهن خود را می فرستد تا بر صورت پدر بیندازند و بینایی ایشان بازگردد. تا کاروان از مصر حرکت می کند، حضرت یعقوب علیه السلام می فرماید: «... بوی یوسف را می شنوم.» (یوسف/۹۴)؛ ۳- خداوند به مادر حضرت موسی علیه السلام الهام می کند که شیرش ده، و هر گاه بر او ترسیدی، وی را در دریا بیفکن ... و این خبر غیبی را نیز

می دهد: «ما او را به تو باز می گردانیم و از رسولان قرارش می دهیم.» (قصص/۷)؛ ۴- در پایان ملاقات حضرت موسی علیه السلام با مرد دانشمند، وی از سه موردی که با آن برخورد داشتند، گزارش می کند که همگی متضمن اطلاع غیبیست: «قرار بوده آن کشتی که وی سوراخش کرد، در مسیر خود با پادشاهی مواجه شود که کشتی ها (ی سالم) را به زور می گرفته است.»؛ «آن کودک اگر بزرگ می شد، پدر و مادر مؤمنش را به طغیان و کفر می کشید.» و «آن دیوار اگر خراب می شد، گنج پنهان در زیرش آشکار می گشت و به دست صاحبانش نمی رسید.» (کهف/۷۹-۸۲).

ارایه ی اطلاعات غیبی با رنگ دینی نیز در قرآن فراوان است: ۱- حضرت صالح علیه السلام پس از پی شدن ناقه توسط قومش، به آنان گفت: «سه روز در خانه هایتان بهره مند شوید، و بعد از آن، عذاب الهی فرا خواهد رسید؛ و وعده ای که دروغ نخواهد بود.»؛ ۲- حضرت عیسی علیه السلام: «... بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می آید و نام او احمد علیه السلام است.» (صف/۶)؛ ۳- به جناب زکریا مژده ی فرزندی به نام یحیی علیه السلام داده می شود که پیامبری تأییدکننده برای حضرت عیسی علیه السلام است (آل عمران/۳۹).

آگاهی غیبی گسترده

نوعی آگاهی غیبی نیز در قرآن کریم گزارش شده که مشتمل بر توانایی مستمر و قابل مراجعه برای افراد دیگر است: ۱- در آیات سوره ی یوسف علیه السلام گزارش شده که خداوند به ایشان تعبیر خواب آموخته است (آیه ی ۶). تعبیر خواب، نوعی آگاهی غیبیست؛ زیرا شخص، از گزارشی که برای دیگران مفهوم روشنی ندارد، آینده را پیش گوئی می کند؛ ۲- آوردن تخت سلطنتی ملکه ی سبأ از یمن به بیت المقدس، به درخواست حضرت سلیمان علیه السلام (نمل/۴۰)، این کار، متضمن آگاهی غیبی وی است زیرا کسی که می خواهد شیئی را جابه جا کند، باید از جای آن مطلع باشد.

در دو مورد اخیر - برخلاف موارد قبل - از نوعی آگاهی مستمر و گسترده گزارش شده که دیگران می توانسته اند به شخص یاد شده مراجعه و از او استمداد کنند. اطلاع مادر حضرت موسی علیه السلام از سرنوشت فرزندش، به معنای خبر داشت از دیگران نبود؛ اما قدرت حضرت یوسف علیه السلام بر تعبیر خواب، مستمر بوده، و افراد می توانستند با مراجعه به ایشان، کسب آگاهی کنند؛ مانند مراجعه برای تعبیر خواب پادشاه که با موافقت و پاسخ ایشان نیز مواجه شد (یوسف/۴۶ تا ۴۹) (برای مطالعه در باره ی علم غیب رک: آل عمران/۴۴، ص ۵۵ و تحریم/۴، ص ۵۶).

م/



سورة الجن

۲۸

آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۝ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ۝ وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ۝ وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ۝ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ تَقُولَ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالِ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ۝ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۝ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَمَةٌ فَكُنَّا شَدِيدًا وَشُهَبًا ۝ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَكُنْ يَسْتَمِعِ الْأَن يُعَدِّ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا ۝ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۝ وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَادُونَ ذَلِكَ كُنُطَارَاتٍ قَدَدًا ۝ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ۝ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْمُهْدَىٰءَ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ۝

سورہی جن (در مگہ نازل شدہ است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
 بگو: به من وحی شده که گروهی از جن‌ها (به قرآن) گوش فرا دادند و پس از آن (به قوم خود) گفتند: «ما سخنانی خواندنی و شگفت آور شنیدیم؛ ۱ که به راستی و درستی و بینش صحیح هدایت می‌کند. در نتیجه، به آن ایمان آوردیم و هرگز هیچ‌کس را شریک پروردگارمان نمی‌کنیم؛ ۲ و این (را) پذیرفته‌ایم) که مالک و صاحب اختیارمان بس والا و بلندمرتبه است. او هرگز کسی را به همسری و فرزندی نگرفته است؛ ۳ و (اعتراف می‌کنیم به) این که (ابلیس، آن) بی‌خرد ما (جن‌ها)، سخنانی باطل و بی‌اساس بر خدا می‌بست؛ ۴ و این که ما گمان قوی داشتیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نخواهند بست. و از این رو، سخنان کفرآلود آنان را باور کرده بودیم)؛ ۵ و این که مردانی از انسان‌ها به مردانی از جن‌ها پناه می‌بردند، و نتیجه این می‌شد که بر سرکشی و تکبر آن جن‌ها

می‌افزودند؛ ۶ و این که آن انسان‌های مشرک، هم‌چون گمان شما (جن‌های مشرک) می‌پنداشتند که خدا هیچ کس را (به پیامبری) مبعوث نخواهد کرد؛ ۷ و این که ما (برای به دست آوردن اخبار آسمانی)، به آسمان نزدیک شدیم. آنگاه آن را چنین یافتیم که پر از نگهبانانی قوی و آکنده از شهاب سنگ است؛ ۸ و این که ما (در گذشته) برای گوش کردن (به اخبار آسمانی)، در مکان‌هایی از آسمان می‌نشستیم؛ (ولی) اکنون هر کس (به آن اخبار) گوش دهد، شهابی را می‌یابد که در کمینش نشسته است؛ ۹ و این که ما نمی‌دانیم (با این اوضاع و احوال) آیا (از سوی خدا) برای ساکنان زمین شرعی خواسته شده، یا مالک و صاحب اختیارشان، رشد و کمالی (خاص) برایشان اراده فرموده است؛ ۱۰ و این که برخی از ما، افرادی شایسته‌اند، و بعضی دیگر چنین نیستند، و ما (دارای) مسلک‌های مختلفی هستیم؛ ۱۱ و این که ما (با شنیدن دعوت پیامبر) یقین کردیم که هرگز نمی‌توانیم در زمین (از دست) خدا بگریزیم، و هرگز نمی‌توانیم از (چنگال قدرت) او فرار کنیم؛ ۱۲ و این که ما زمانی که (ندای) هدایت را شنیدیم، (بلافاصله) به آن ایمان آوردیم؛ زیرا هر کس به مالک و صاحب اختیارش ایمان آورد، از این که از پاداشش کم گذاشته شود و (به ناحق) عذابی بر او تحمیل شود، ترسی نخواهد داشت؛ ۱۳

۱۳-۱. در باره ی جن

در آیات این سوره، برخی حالات و موضع‌گیری‌های جن‌ها در برابر به دعوت دینی طرح شده که برخی از آن‌ها بدین شرح است: ۱- از سیاق آیات، کاملاً پیدا است که جن‌ها، موجوداتی مختار و مخاطب دعوت پیامبر اسلام ﷺ هستند. این نکته، در آیات بسیاری از قرآن مشهود است. قرآن در جایی به خلقت جن و انس فقط برای عبادت (ذاریات/۵۶)، و در آیات متعددی، به حساب‌رسی جن‌ها در روز قیامت (انعام/۱۲۷ و ۱۳۰) و منتهی شدن عاقبت کثیری از آنان به جهنم و ... (اعراف/۱۷۹) اشاره کرده است؛ ۲- جن‌ها - مانند انسان‌ها - صالح و غیرصالح و مسلمان (تسلیم در برابر حق) و متجاوز (از حق) دارند (آیات ۱۱ و ۱۴)؛ موضوعی که نتیجه‌ی طبیعی بند قبل است؛ ۳- برخی انسان‌ها به افرادی از جن پناه می‌برده‌اند؛ که این کار، موجب افزایش زیان‌کاری و خلاف‌کاری در آن انسان‌ها یا آن جن‌ها می‌شده است (آیه ۶)؛ ۴- جن‌ها، نوعی دست‌رسی به اخبار آسمان‌ها و عالم بالا داشته‌اند؛ البته کارشان با موانعی (نگهبانان توانا و تیرهای شهاب) همراه بوده است. این نکته، در آیات دیگری مانند آیه ۱۸ سوره ی حجر نیز بیان شده که از استراق سمع شیاطین سخن می‌گوید، و این‌که «شهاب مبین»، آنان را تعقیب می‌کند و می‌راند. حقیقت این است که جزئیات این دست‌رسی و همچنین نحوه‌ی دفع و طرد آنان توسط شهاب‌ها بر ما پوشیده است؛ مانند بسیاری از حقایق عالم که از آن بی‌اطلاع‌ایم؛ اما در مورد سنجش این موضوعات با علوم تجربی بشری، ذیل آیه ۵ سوره ی ملک (ص ۵۶۲) نکاتی بیان شد.

پرهیز از تفسیرهای بی‌مبنا در باره ی مفاهیم غیرعادی

باید تأکید کنیم که آیات قرآن به‌صراحت بر وجود این نوع آفریده‌ی خاص دلالت می‌کند؛ مخلوقی که تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی با انسان، از قبیل آنچه ذکر شد، دارد. خدای متعال، بارها این دو گروه را در قرآن کریم، در کنار هم نام برده، و دو بار نیز چنین خطابشان کرده است: «ای گروه جن و انس، ...» (انعام/۱۳۰؛ الرحمن/۳۳). به‌علاوه، وجود نوعی تواتر در روایات نیز مؤیدی بر وجود این نوع از آفریدگان است. با این اوصاف، ارایه‌ی نوعی معنای نمادین (سمبلیک) و مجازی از جن، ادعایی بی‌دلیل و تفسیر به رأی است.

اصل در کلام و مفاهیم، حقیقت است و نه مجاز؛ و ادعای مجازی بودن، دلیل و قرینه می‌طلبد؛ و اگر هر کس مجاز باشد عبارات را بی‌دلیل بر مجاز حمل کند، سنگ روی سنگ

نخواهد ماند؛ ضمن این‌که قراین فراوانی بر حقیقی بودن تعبیر جن دلالت می‌کنند. عده‌ای اما هیچ معنای فراتر از یافته‌های خود را بر نمی‌تابند و با تفسیرهای ذوقی و بی‌مبنا، معنایی در حد دانش خود بدان نسبت می‌دهند. مثلاً با استناد به این‌که جن در لغت به معنای «موجودی پوشیده» است، گفته شده که جن‌ها، انسان‌هایی در نقاط دوردست بودند که مخاطبان وحی در صدر اسلام، آنان را نمی‌شناختند؛ در حالی‌که قرآن، خلقت جن را از اساس متفاوت با خلقت انسان و از آتش می‌داند (حجر/۲۷). این ادعا مانند آن است که کسی از فیزیک هسته‌ای خبر نداشته باشد و نتواند شکاف هسته‌ای را بفهمد و بپذیرد، آنگاه بگوید که هسته، به معنای هستی هر چیز است، و هب هسته‌ای، یعنی هبی که هستی عده‌ای را از بین می‌برد. این، بازی با الفاظ و همه‌چیز را در حد اطلاع محدود خود تفسیر کردن است. وای به زمانی که به شخص یادشده گفته شود یک هب هسته‌ای می‌تواند به‌تنهایی شهر بزرگی را نابود کند. در این صورت، گوینده به غلو و خیال‌پردازی و ... متهم می‌شود؛ تنها چون مخاطب حاضر نیست قبول کند که در عالم، حقایقی فراتر از دانش او نیز هست.

پناه بردن به جن‌ها

آیه ی ۶، موضوع پناه بردن انسان‌ها به جن‌ها و اثر سوء آن را باز گفته است. علامه مجلسی می‌نویسد: «گهانت، عملیست که مایه‌ی تسخیر جن باشد تا اخبار نهانی را برای او بیاورد، و نزدیک به جادوگریست. گفته‌اند در میان عرب، کاهنانی بودند ... مدعی این‌که جنی، مسخر آن‌هاست ... و آن‌ها را عراف (پیش‌گو) می‌نامیدند؛ همچون کسی که ادعا دارد شیء دزدیده را کشف می‌کند و جای گم‌شده و مانند آن را می‌داند.» (بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۲۵۹).

این، موضوع بسیار بحث‌برانگیزی است که تفصیلش در این مختصر نمی‌گنجد؛ اما به‌اختصار باید گفت: ادعاهای مشابه آنچه ایشان فرموده، در روزگار ما نیز به شکل‌هایی وجود دارد؛ هرچند در باره ی صحت این ادعاها تردید وجود دارد. اگر فرد مدعی دروغگو باشد، که گفته‌اش از اساس اعتمادناپذیر است؛ اما اگر ادعایش صحیح باشد نیز این وادی، وادی خطرناکیست؛ دست‌کم از این جهت که بنا بر تصریح آیات یادشده، جن‌ها، هم صالح و مؤمن دارند و هم ناصالح و ستمگر، و چون فی‌الجمله دارای توانایی‌هایی هستند، چه‌بسا مشکلاتی را برای مراجعه‌کنندگان فراهم کنند؛ هرچند در وهله ی اول، برای زمینه‌چینی، کمکی هم به آن‌ها نکنند. باید بدانیم که خطرات این مسیر، بسیار جدی‌ست. /م



وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَن أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ۝۱۴ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۝۱۵
وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا ۝۱۶ لَنَفْتَنَّهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ۝۱۷
وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ۝۱۸ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ۝۱۹ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ۝۲۰ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ۝۲۱ قُلْ إِنِّي لَن يُخِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَن أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۝۲۲ إِلَّا بَلَّغْنَا
مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَن يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ۝۲۳ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ
مَن أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ۝۲۴ قُلْ إِن أَدْرَىٰ أَقْرَبُ مَا تُوَعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۝۲۵ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ
عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ۝۲۶ إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۝۲۷ لِيَعْلَمَ أَن قَدِ أَبْلَغُوا
رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۝۲۸

و این که برخی از ما، (در برابر خدا، اهل تسلیم اند، و بعضی از ما، از حق و حقیقت منحرف شده اند. پس کسانی که تسلیم (خدا) شده اند، (راه) کمال و هدایت را پیش گرفته اند؛» ۱۴ اما منحرفان از حق، هیزم جهنم خواهند بود. ۱۵ و این (نیز به من وحی شده) که اگر (جن و انس) بر این راه (راست) پایداری می کنند، قطعاً به آنان آبی فراوان (و روزی بسیار) می دادیم؛ ۱۶ تا در مورد آن (رزق و روزی)، ایشان را امتحان کنیم، و هر کس که از یاد پروردگارش روی گردان شود، (خدا) او را در عذابی سخت و فراگیر داخل می کند. ۱۷ و این (نیز به من وحی شده) که اعضای سجده، برای خداست. بنابراین، در پرستش خداوند، هیچ کس را شریک نکنید؛ ۱۸ و این که هنگامی که بنده‌ی (خاص) خدا، (محمد)، در حالی که خدا را عبادت می کرد، (به نیایش با وی) برخاست، چیزی فائده بود که انبوه مشرکان بر او حمله ور

شوند. ۱۹ بگو: من فقط مالک و صاحب اختیارم را می پرستم و هیچ کس را شریک او نمی کنم. ۲۰ بگو: من اختیار هیچ ضرر و زیان یا رشد و کمالی را برای شما ندارم. ۲۱ بگو: هیچ کس مرا در برابر (خشم) خدا حفظ و حمایت نخواهد کرد و هیچ پناهگاهی جز او نخواهم یافت؛ ۲۲ البته من فقط عهده دار (رساندن) فرمایش خداوند و پیام های او (به شما) هستم، و کسانی که از خدا و پیامبرش نافرمانی کنند، آتش دوزخ را خواهند داشت؛ به طوری که همیشه در آن خواهند ماند. ۲۳ پس هنگامی که آنچه را که به آنان وعده داده شده، ببینند، خواهند دانست که چه کسانی یاران شان ضعیف تر و شمارشان کمتر است. ۲۴ بگو: نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده، نزدیک است، یا این که پروردگارم زمانی (دور) برای (وقوع) آن قرار داده است؛ ۲۵ (تنها او) از غیب آگاه است. پس هیچ کس را از غیبش آگاه نمی کند؛ ۲۶ مگر فرستاده ای را که بپسندد؛ که در این صورت، در پیش رو و پشت سر وی، نگهبانانی را رهسپار می کند؛ ۲۷ تا بدانند (و مطمئن شود) که (آن فرستادگان،) پیام های پروردگارشان را رسانده اند، و این در حالی است که به آنچه نزد آن (فرستاده) ها هست، احاطه دارند و تعداد همه چیز را تا به آخر برشمرده (و از آن کاملاً آگاه) است. ۲۸

است: «اگر بر ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام امیر مؤمنان و اوصیای از فرزندان علیه السلام پابرجا مانند و اطاعت آنان را در امر و نهی‌شان بپذیرند، به آن‌ها آب فراوان می‌نوشانیم؛ یعنی دلشان را از ایمان لبریز می‌کنیم.» (کافی، ج ۱، ص ۲۲۰). در واقع نشانه‌ی پایداری بر روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، التزام به امامت ائمه‌ی معصومین علیهم السلام است.

در آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی هود علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به استقامت امر شده‌اند: «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن.»؛ کلمه‌ای که در آیه‌ی ۶ سوره‌ی فصلت، دست‌مایه‌ی شبهه‌سازی شده است. در این آیه، پس از بیان شدن یگانگی خداوند می‌خوانیم: «فَاسْتَقِمْ إِلَى اللَّهِ وَاسْتَغْفِرْهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ» (با توجه به معنای استقامت که ذکر شد) «پس بدون انحراف، به سوی او (خدا) بروید و از او طلب آمرزش کنید، و وای بر مشرکان!» شبهه‌گران، «فَاسْتَقِمْ» را به غلط «یک‌راست و بی‌واسطه بروید» معنا می‌کنند.

این کار، خلط کاربرد عربی و فارسی لغت است. در فارسی، «مسیر مستقیم»، بیشتر به معنای خط صاف و کوتاه‌ترین فاصله به کار می‌رود؛ در صورتی که معنای صحیح و کامل آن در عربی - چنان‌که گفته شد - «راهِ بدون انحراف» است؛ ضمن آن‌که استقامت، در زبان فارسی هم طی کردن کوتاه‌ترین راه نیست. دستور استقامت به سرباز در جبهه‌ی جنگ، به معنای انتخاب کوتاه‌ترین راه‌ها که چه‌بسا در تیررس یا دیدرس دشمن باشد، نیست. استقامت آنان، اجرای دقیق اوامر با پایداری است و ربطی به کوتاه و بلندی مسیرها ندارد؛ بلکه اگر به ملاحظات نظامی دستور داده شد که از مسیر طولانی‌تر بروند، باید در همین کار پایداری بورزند. همچنین دستور استقامت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن، ربطی به مسیر صاف و کوتاه ندارد؛ بلکه به معنای استواری در اجرای اوامر الهی و وظایف سنگین رسالت، و منحرف نشدن از آن است. «فَاسْتَقِمْ إِلَى اللَّهِ» نیز امر به همه‌ی مؤمنان است که در راه (دین) خدا پایداری ورزند و منحرف نشوند. ضمناً این‌که از آیه‌ی ۶ سوره‌ی فصلت این‌گونه برداشت شود که: «یک‌راست و بی‌واسطه به سوی خدا بروید»، با برخی مناسک دینی در تعارض است. برای مثال، حج، بی‌واسطه رفتن به سوی خدا نیست؛ بلکه رفتن به سوی «خانه‌ی خدا» است. / م

۱۸. دسیسه‌ی وهابیت؛ تحریف در آیات برای شبهه‌افکنی

از روش‌های وهابیان، استناد مغلطه‌آمیز به آیات قرآن است. آیه‌ی ۱۸ می‌فرماید: «با خدا کسی را نخوانید.» بیمار بدحالی را در نظر آورید که یکسره می‌نالد: «خدا، بدادم برس؛ نجاتم بده...» در همین حال، پزشک به بالین او می‌آید، و بیمار ضمن خدا خدا گفت، به طبیب هم می‌گوید: «دکتر، کمک کن؛ به دادم برس...» آیا این عمل بیمار که هم‌زمان، هم خدا و هم پزشک را خوانده و صدا زده و از هر دو کمک خواسته، طبق آیه‌ی شریف، خواندن کسی با خدا و مصداق عملی منکر است؟! طبعاً نه. معنای نهی از باهم خواندن خدا و غیرخدا، خواندن هم‌زمان نیست؛ بلکه خواندن در یک رتبه و مرتبه است. آنچه خداوند نهی کرده، خواندن بندگان در رتبه‌ی خدایی، و کمک خواستن از کسی با این گمان شرک‌آلود است که او نیز مانند خداوند می‌تواند به پای خویش و بدون اتکا به غیر و بالاستقلال ما را کمک کند. پس روشن است که گفتن عبارت «دکتر، بدادم برس»، همراه این باور که پزشک اگر می‌تواند کاری کند و تجویزش اگر اثرگذار هست، به خواست و اجازه‌ی الهی‌ست، هیچ مشکلی ندارد.

شیعه در باره‌ی استمداد از اولیای خدا عقیده دارد که آنان هرچه دارند، از خدا و به‌واسطه‌ی بندگی و تقرب به درگاه او بدون هیچ استقلالی‌ست. وهابیان، با اندیشه‌ای اتهام‌ساز، صدا زدنِ اولیای الهی توسط مؤمنان - از جمله شیعیان - را مصداق آیه‌ی یادشده و شرک می‌خوانند. اگر منظور این باشد که شیعه، اولیای خدا را - العیاذ بالله - در رتبه‌ی الوهی صدا می‌زند، اتهامی رسواست، و اگر این باشد که گویا آیه، خواندن هم‌زمان را نفی کرده، تفسیری کوتاه‌بینانه از آیه‌است که بطلانش نشان داده شد.

معنای استقامت در دین و اشاره به شبهه‌ی دیگری از وهابیان
در آیه‌ی ۱۶، سخن از استقامت بر طریق هدایت و بشارت دادن بدان گفته شده است.

استقامت، به معنی «عدم انحراف»، و «پایداری در مسیر» (لسان‌العرب؛ صحاح جوهری) است؛ یا «استمرار بر روشی ثابت که نقیض آن، اعوجاج است.» (الفروق اللغویه). بنابراین، «استقامت بر طریق» یعنی راه را بدون انحراف و لغزش طی کردن. در روایتی از امام باقر علیه السلام، آیه چنین تفسیر شده



سُورَةُ الْمَزْمَلِ

۲۰

آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ ۱ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ۲ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ۳
 أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۴ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا
 ثَقِيلًا ۵ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا ۶ إِنَّ لَكَ فِي
 النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۷ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ۸
 رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۹ وَاصْبِرْ
 عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ۱۰ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ
 أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ۱۱ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ۱۲
 وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ۱۳ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ
 وَكَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا ۱۴ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ رَسُولًا شَاهِدًا
 عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۱۵ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ
 فَأَخَذْنَاهُ أَخَذًا وَبِيلًا ۱۶ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا
 يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ۱۷ السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَأَنَّا وَعْدُهُمْ مَفْعُولًا
 ۱۸ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ۱۹

سورهی مزمل (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
 ای جامه بر خود پیچیده، ۱ شبها - جز
 (زمان) اندکی - (به نماز و عبادت) برخیز؛ ۲
 نیمی از آن را (به عبادت بگذران) یا اندکی
 (از نصف) کم کن، ۳ یا بر نصف بیفزای
 و حتماً قرآن را شمرده شمرده بخوان؛
 ۴ چراکه ما به زودی گفتار سنگینی را بر
 (قلب) تو می افکنیم. ۵ دوام و ثبات عبادت
 شبانه، بیشتر، و گفتار (و اذکاری که در)
 آن (به کار می رود)، از خطا و لغزش دورتر
 (و خالصانه تر) است. ۶ تو در (طول) روز،
 کار و مشغلهی فراوانی داری. ۷ نام مالک
 و صاحب اختیار را به زبان آور و از آن
 یاد کن و به طور کامل (از همه) دل بکن
 و (تنها) به او دل ببند؛ ۸ او که مالک و
 صاحب اختیار مشرق و مغرب است. هیچ
 خدایی جز او نیست. بنابراین، او را وکیل
 خود بگیر (و کارهایت را فقط به او بسپار).

۹ و بر سخنان شان صبر کن و به نیکی از آنان فاصله بگیر و با آنان قطع رابطه کن. ۱۰ و مرا با تکذیب کنندگان
 (سرمست و) صاحب نعمت تنها بگذار و اندکی صبر کن و در مورد (عذاب) آنان شتاب نکن؛ ۱۱ چه این که
 نزد ما غل و زنجیرهایی (طاقت فرسا) و آتشی بسیار شعله ور است، ۱۲ و غذایی (به شدت) گلوگیر و عذابی
 (بس) دردناک (برای گنه کاران) وجود دارد. ۱۳ (این عذاب)، در روزی (ست) که زمین و کوه ها بلرزد و کوه ها
 به توده‌ی بزرگی از شن سست و روان تبدیل شوند. ۱۴ ما همانند فرستادن پیامبری نزد فرعون، پیامبری را که
 گواه بر شماست، نزدتان فرستادیم. ۱۵ پس از آن، فرعون از (فرمان) آن پیامبر سربیزی کرد. در نتیجه، او را
 به سختی مجازات کردیم. ۱۶ اگر کفر بورزید، چگونه خود را از (شر) روزی که کودکان را پیر می کند، در امان
 نگه خواهید داشت؟ ۱۷ آسمان به سبب (شدت و سختی) آن روز شکافته خواهد شد. (بی گمان) وعدهی خدا
 تحقق می یابد. ۱۸ این (آیات)، پند و یادآوری ست. پس هر کس که بخواهد، (می تواند) راهی را پیش گیرد که
 سرانجام به پروردگارش منتهی می شود. ۱۹

مربوط به سوره مزمل

۱۱. تهدیدات الهی به چه معناست؟

پس از آمدن دستور به پیامبر ﷺ برای شکیبایی و دوری گزیدن شایسته از مشرکان حق گریز در آیه ۱۰، آیه ۱۱ با لحنی قهرآمیز در باره آنان می‌فرماید: «و مرا با تکذیب‌گران صاحب نعمت تنها بگذار.»؛ و سپس به نشانه‌ی نزدیکی تحقق این تهدید می‌گوید: «و آن‌ها را کمی مهلت بده.»؛ یعنی تا زمان کوتاهی که حیاتشان سپری شود، و با رسیدن مرگ، در معرض مجازات قرار گیرند.

این نحوه‌ی بیان، نوعی تسلی خاطر برای پیامبر ﷺ است. به تعبیر زمخشری: «هرگاه شخصی بخواهد دوستش را از گرفتاری‌ای برهاند، یا بداند (که دوستش) می‌خواهد از دشمنی انتقام بگیرد و این شخص، قدرت چنین انتقام گرفتن را دارد، می‌گوید: مرا با او تنها بگذار؛ بدین معنا که برای رسیدن به مقصودت، کاری جز این نداری که از میان ما کنار بروی و کارش را به من بسپاری...» (کشاف، ج ۴، ص ۶۴). این در حالی‌ست که همین سخن، نسبت به شخص مجرم، بیانی تهدیدآمیز است.

مشابه لحن آیه‌ی شریف در قبال منکران لجوج، در آیات دیگر نیز وجود دارد: «و (در قیامت) به آن‌ها گفته می‌شود: امروز، شما را فراموش می‌کنیم؛ همان‌گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید ... و هیچ یآوری ندارید.» (جاثیه/۳۴)؛ «به دوزخیان، مهلتی (برای عذرخواهی) داده نمی‌شود.» (بقره/۱۶۲)؛ «اعمال آنان را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم.» (فرقان/۲۳). تعبیر تهدیدآمیز این آیات، در نگاه اول، با آیاتی که مجازاتی را مشخص کرده (مثلاً) آنان را در آتش می‌افکنیم یا تازیانه می‌زنیم و ... تفاوت دارد؛ اما منظور چیست؟

پاسخ این‌که خدای متعال، مجازاتی فراتر از عدل به معنای مشهور «قرار دادن هر چیز در جای شایسته‌اش» ندارد. بنابراین، هر چه در آیات یادشده و امثال آن آمده، ورای عدل الهی نیست؛ زیرا عدل، دارای حُسن ذاتی، و ترکش قبیح است؛ پس امکان ندارد که خدای متعال آن را ترک کند. البته عدل الهی، ترسناک هم هست، و رعب‌آور بودن تهدیدات طرح‌شده در آیات مذکور، بدین ویژگی برمی‌گردد. امام سجادی رحمته‌الله علیه فرموده است: «خدایا، ... تو بزرگوارتر از آنی که کسی جز از عدلت بترسد، و ترسی از ستم تو بر کسی که نافرمانی‌ات کرده، وجود ندارد.» (صحیفه‌ی سجاده، دعای ۳۷).

چرا عدل الهی ترسناک است؟

نعمت‌های الهی: شکر نعمت، عقلاً واجب است. هر عاقلی، ناسپاسی در قبال مُنعم را قبیح می‌شمارد. از سویی ... اگر

نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را به شماره آورید.» (نحل/۱۸). امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه، بیش از چهل قَسَم را در پی هم می‌آورد: «خدایا، من گواهی می‌دهم به حقیقت ایمانم و ... و به حرکات رکوع و سجودم، که اگر در طول زمان‌ها و روزگاران عمر داشته باشم و بکوشم و تلاش کنم که شکر یکی از نعمت‌هایت را بکنم، نخواهم توانست؛ مگر به واسطه‌ی لطف تو که آن هم شکر جدیدی را پیوسته تا ابد بر من واجب می‌کند.» (اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۳۴۱).

اوامر و نواهی الهی: خداوند، همه‌چیز ما را به ما بخشیده، و بنابراین، اوامر او در به کارگیری این امکانات و نعمت‌ها، به حکم عقل مُطاع است. اگر کسی چیزی را به من ببخشد و در استفاده از آن شرط بگذارد، عقلاً باید تمکین کنم. همچنین ما موظف‌ایم از هر آنچه خدای متعال، در مقام ولی‌نعمت، نهی‌مان کرده، اجتناب کنیم و اوامر واجبش را بی‌کم‌وکاست و با رعایت همه‌ی جوانب، اعم از شروط صحت و قبول، به جا آوریم. این، غیر از وجوب شکر منعم و ضرورت دیگری‌ست. **استحقاق عذاب به سبب نافرمانی:** احکام عقلی ذکرشده، این نتیجه را در پی دارد که هر کوتاهی و کاستی در وظایف یادشده، انسان را مستحق مجازات می‌کند. این نیز حکم عقل و بر اساس عدل است.

میزان مجازاتی که انسان به سبب ناسپاسی و نافرمانی مُنعم خود، مستحق آن می‌شود، به میزان نعمت‌های اعطایی و نیز به عظمت خداوند امرکننده بستگی دارد. میزان انعام خداوند به ما، شامل صد در صدِ دارایی ما می‌شود، و عظمت او، فوق لایتناهی‌ست. پس حکم عقلی مجازات نیز بسیار سنگین خواهد بود. بنا به کلام منسوب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «به کوچکی گناه ننگرید؛ بلکه ببینید در قبال چه کسی جرأت (نافرمانی) کرده‌اید.» (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۸).

بر اساس موارد گفته‌شده، به حکم عقل، حتی یک گناه هم کیفر سنگینی دارد؛ پس انکار ربوبیت الهی و فرستاده‌ی خدا و کفرورزی، به‌رغم اتمام حجت، چه حکمی دارد؟! اینجاست که اگر بنا بر عدالت باشد، وضع چنین افرادی، بسیار سخت خواهد بود. عدالت خداوند، سهمگین است، و لحن تهدیدآمیز تعبیر «تنها گذاردن بنده با خدا» (و آیات مشابه) را می‌توان اشاره به آن دانست؛ هرچند در این آیات، عنایات دیگری نیز هست؛ مانند تسلی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - که اشاره شد -؛ یا تعبیر «به فراموشی سپردن مجرم» که معنای صریحش در نظر نیست و ممکن است اشاره به محرومیت او از رحمت و بخشش الهی باشد. / م

﴿۱﴾ اِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُوْمُ اَدْنٰی مِنْ ثُلٰثِیِّ الَّیْلِ وَنِصْفِهِ وَثُلٰثُهُ وَاَطَافَةُ مِنَ الَّذِیْنَ مَعَكَ وَاللّٰهُ یَقْدِرُ الْاَیْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ اَنْ لَّنْ نُّحْصُوهُ فَتَبَّ عَلَیْكُمْ فَاَقْرَءُوا مَا تَسْرَرْنَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ اَنْ سَیَكُوْنُ مِنْكُمْ مَّرْضٰی وَاٰخَرُوْنَ یَضْرِبُوْنَ فِی الْاَرْضِ یَبْتَغُوْنَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَاٰخَرُوْنَ یُقَاتِلُوْنَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ فَاَقْرَءُوا مَا تَسْرَرْنَ مِنْهُ وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ وَاَتُوا الزَّكٰوةَ وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا وَّمَا تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِكُمْ مِنْ خَیْرٍ یَّجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَیْرًا وَاَعْظَمَ اَجْرًا وَاَسْتَغْفِرُوا لِلّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ﴿۲﴾

سُوْرَةُ الْمَزْمَلِ ﴿۵۶﴾ آیاتها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یٰۤاَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿۱﴾ قُمْ فَاَنْذِرْ ﴿۲﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿۳﴾ وَثِیَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿۴﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿۵﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْبِرُ ﴿۶﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿۷﴾ فَاِذَا نُفِرَی النَّاقُورُ ﴿۸﴾ فَذٰلِكَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیْرٌ ﴿۹﴾ عَلٰی الْكٰفِرِیْنَ غَیْرَ یَسِیْرٍ ﴿۱۰﴾ ذَرٰنِیْ وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیْدًا ﴿۱۱﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا ﴿۱۲﴾ وَبَنَیْنُ شُھُوْدًا ﴿۱۳﴾ وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِیْدًا ﴿۱۴﴾ ثُمَّ یَطْمَعُ اَنْ اَرْیَدَ ﴿۱۵﴾ كَلَّا اِنَّهٗ كَانَ لِاِیْتِنَا عَیْدًا ﴿۱۶﴾ سَاُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿۱۷﴾

پروردگار تو می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب، (یا) نیمی از آن، (یا) یک سوم آن را (برای عبادت و نیایش) برمی‌خیزید، و (چگونه نداند؟! حال آن‌که) خداست که طول شب و روز را معین می‌کند. می‌داند که شما توان آن (عبادت طولانی) را نخواهید داشت؛ بدین سبب بر شما لطف کرد. پس هر قدر که می‌توانید، (در نماز و عبادت شبانه)، از قرآن بخوانید. (خدا) می‌داند که در میان شما، افرادی وجود دارند که بیمار خواهند شد، و افراد دیگری (نیز) هستند که برای طلب رزق و روزی خدا به سفر می‌روند، و (همچنین) افراد دیگری هستند که در راه خدا می‌جنگند (و توان چنین عبادت سنگینی را ندارند). بنابراین، هر قدر که می‌توانید، (در نماز و عبادت شبانه)، از قرآن بخوانید و نماز(های واجب) را کامل و بی‌نقص به جا آورید و (از مال خود) انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب)، و (با انفاق به نیازمندان،) به خداوند وام نیکویی دهید - (چه این‌که) هر خوبی و خیری برای خود پیش فرستید،

آن را بهتر و با پاداش بیشتری نزد خدا خواهید یافت - و از خدا آمرزش خواهید؛ زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۲۰

سوره‌ی مدثر (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

ای جامه بر خود پیچیده، ۱ برخیز. آنگاه هشدار ده؛ ۲ و پروردگارت را بزرگ دار؛ ۳ و لباس‌هایت را پاکیزه کن؛ ۴ و از پلیدی‌ها و گناهانی که تو را به عذاب (می‌رساند)، دوری کن؛ ۵ و در حالی که (انفاق و لطف خود را) زیاد می‌شماری، (به کسی) صدقه مده؛ ۶ و برای (خشنودی) پروردگارت صبر کن؛ ۷ چرا که آنگاه که در صورت دیده شود، ۸ آن روز، روزی سخت است، ۹ (و) بر کافران آسان نخواهد بود. ۱۰ مرا رها کن با کسی که او را به‌تنهایی (و بدون مشارکت هیچ‌کس) آفریدم؛ ۱۱ و مالی فراوان برایش قرار دادم؛ ۱۲ و فرزندانی که (نزدش) حاضر (و عصای دستش) هستند؛ ۱۳ و برایش (وسایل) رفاه و آرامش فراوانی مهیا کردم، ۱۴ (با این همه)، باز هم طمع دارد که (بر نعمت‌هایش) بیفزایم. ۱۵ به هیچ وجه (افزایشی در کار نیست)؛ چرا که او آگاهانه آیات ما را انکار می‌کند. ۱۶ به‌زودی او را به عذابی سخت گرفتار خواهیم کرد؛ ۱۷

مركز طب و نشر ان كريم

موردی دیگر اشاره می‌شود:

جریانی انحرافی

تاریخ اسلام، از انحرافی گزارش می‌کند که ریشه در حضور عده‌ای عالمان نومسلمان از اهل کتاب به‌ویژه یهود در جامعه اسلامی و قرارگیری آنان در مقام مبلغان دینی داشت؛ مانند کعب‌الاحبار که با همین لقب برگرفته از دین یهود وارد اسلام شد و باقی ماند. اینان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ، در کار تفسیر قرآن و بیان احکام و ... وارد شدند و به‌ویژه در ظاهر شرح قصص قرآن، جعلیات دینی خود (اسرائیلیات) را القا کردند که به سبب ماهیت تاریخی و قصه‌گونه، برای عموم جامعه جذابیت داشت. در این میان، مسائل مربوط به سرگذشت انبیاء ﷺ، هدف بیشترین تحریف‌ها بود. البته وجود اغراض پیچیده سیاسی، مسئله را بسیار بغرنج‌تر می‌کرد که تفصیل در این مجال نمی‌گنجد (ن.ک: نقش ائمه علیهم السلام در احیای دین، ج ۱، ص ۴۶۱ به بعد).

این جعل‌ها و تحریف‌ها، به مسائل مرتبط با سیره پیامبر اکرم ﷺ نیز راه یافت. در این میان، فرهنگ شیعی، به علت داشتن سرچشمه‌های خاص، به‌ویژه حضور اثرگذار ائمه‌ی معصومین ﷺ، از این انحرافات برکنار بود. آن بزرگواران، به‌رغم همه‌ی جفاها و فشارها، با درایت کامل، نقش روشنگرانه‌ی خود را ایفا کردند و با همه‌ی دشواری‌ها، از عهده‌ی این مهم برآمدند. آنان، به‌مرور، ساختار نظام‌مندی را بر ساختند تا با محوریت ایشان و وساطت اصحابشان، محتوای دینی را به شیعیان برسانند. در دوران غیبت کبری نیز علمای شیعه این رسالت را پی گرفتند. نکات پیش‌گفته، محقق را ملزم می‌کند که در مطالعات، به‌ویژه در آنچه به سیره‌ی انبیای عظام ﷺ، خاصه پیامبر اسلام ﷺ، مربوط است، با تخصص و دقت کافی قدم گذارد و به‌شدت مراقب جعلیات و اسرائیلیات باشد، و حتی در منابع شیعی که از زادگاه و محل نشو و نمای این تحریفات دور بوده، تأثیرات اندک احتمالی را رصد کند.

به بحث قبل باز می‌گردیم: تحریفات یادشده، به نحوی هدفمند سراغ ماجرای بعثت و از جمله این آیات شریف رفته است. مضمون یکی از اقوال مرتبط با «مدثر» این است که در جریان نزول اولین وحی، پیامبر ﷺ در معرض فشار قرار گرفتند. در نتیجه به منزل آمدند و فرمودند: «مرا بپوشانید.» (ن.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۱). بر فرض صحت این قول، بازگشتش به این واقعیت است که نزول وحی، حادثه‌ی بسیار سنگینی بوده است: «هنگام نزول وحی، بر پیامبر ﷺ سنگینی و فشار وارد می‌شد؛ طوری که شتر ایشان فرود می‌آمد و عرق از پیشانی حضرت فرو می‌ریخت.» (تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۷۹). ارتباط این بحث با جریان انحرافی یادشده، ذیل آیات اول سوره‌ی علق پی‌گیری خواهد شد. ام‌ونشریان کریم

۱- ۶. خطاب ویژه خدا با رسول ﷺ

خطاب کردن پیامبر ﷺ با تعبیر «مدثر: کسی که پوششی بر خود پیچیده»، نشانه‌ی انس و ملاطفت خداوند با رسول خویش است. بی‌گمان این سوره، از اولین سوره‌های قرآن است که در اوایل بعثت نازل شده است (المیزان، ج ۲۰، ص ۷۹). عرب وقتی قصد ملاطفت با مخاطب داشته باشد، او را با اسم مشتقی که از حالتش حکایت کند، نام می‌برد (الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۳۳). در باره‌ی علت خودپوشانی حضرت، اقوالی نقل، و در تفسیر نمونه (ج ۲۵، ص ۲۱)، این قول مناسب‌تر دانسته شده است: «مشركان عرب در آستانه‌ی موسم حج جمع شدند و سران آن‌ها ... در برابر سؤالات مردمی که از خارج به مکه می‌آیند و بسته‌گرفته مطالبی در باره‌ی ظهور پیامبر اسلام ﷺ شنیده‌اند ... بعد از گفت‌وگو به اینجا رسیدند که .. بگویند ساحر است... سخن به گوش پیامبر ﷺ رسید. سخت ناراحت شد و بیمارگونه و غمگین به خانه آمد و در بستر آرامید. آنگاه این آیات نازل شده و او را به قیام و مبارزه دعوت کرد.» نتیجه این‌که منظور خداوند، نوعی قصد تقویت روحیه‌ی حضرت بوده است.

در باره‌ی آیه‌ی ۴ در روایت آمده که منظور از «تطهیر» لباس، «تشمیر» آن است؛ یعنی بالا کشیدن دامن لباس - یا کوتاه کردنش - طوری که بر زمین نکشد (کافی، ج ۶، ص ۴۵۶)؛ که به پاکی لباس نیز می‌انجامد؛ یا «... برخلاف صنادید عرب؛ چه دآب ایشان آن بود که جامه‌ای دراز پوشیدندی و آن را [با تبختر] بر زمین می‌کشیدند.» (منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۶۰).

در باره‌ی آیه‌ی ۶، چنین بیانی در تفاسیر آمده است: «معنا این است که وقتی ... قوم خود را هشدار دادی و پروردگارت را بزرگ داشتی و جامه‌ات را تطهیر و از پلیدی‌های دوری کردی، بر کسی منت مگذار؛ در حالی که اطاعت خود را بزرگ و بسیار می‌بینی.» (المیزان، ج ۲۰، ص ۸۲). علامه مجلسی اما قول دیگری را نیز بیان کرده است: «منت، به معنای خستگی ناشی از کار سنگین و کاهش یا قطع کردن کار نیز هست ... در نتیجه، موضوع مورد نهی، کاستن یا قطع کار [تبلیغ] به جهت سنگین پنداشتن آن است.» (مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۳۳). شیخ طوسی نیز به این قول اشاره کرده که «لا تَمْنَنَّ»، به معنای «لا تَضَعُفَ» (یعنی: در مأموریت خود سست مشو) باشد (تفسیر تبیان، ج ۱۰، ص ۱۷۳). به نظر می‌رسد که این تفسیر، با لحن ملاطفت‌آمیز آیه‌ی اول هماهنگ‌تر است. در مجموع، آیات اول این سوره، با لحنی دلگرم‌کننده، برخی ضرورت‌های ابلاغ رسالت الهی به پیامبر اکرم ﷺ را بیان می‌فرماید.

در ابتدا بیان شد که اقوال مختلفی در باره‌ی سبب «مدثر» بودن پیامبر ﷺ هست. در ادامه و پس از مقدمه‌ای، به



إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ۝ فَفَقَّلَ كَيْفَ قَدَرٍ ۝ ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَرٍ ۝ ثُمَّ نَظَرَ ۝
 ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ۝ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ۝ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ
 يُؤْتَرُ ۝ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ۝ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ
 مَا سَقَرٌ ۝ لَا تَبْقَىٰ وَلَا تَذَرُ ۝ لَوَاحُئُهُ لِّلْبَشَرِ ۝ عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرَ
 ۝ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۝ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُم إِلَّا فِتْنَةً
 لِّلَّذِينَ كَفَرُوا ۝ لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا
 وَلَا يَرْتَابَ ۝ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
 وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۝ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي
 مَن يَشَاءُ ۝ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۝ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ ۝ كَلَّا
 وَالْقَمَرِ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ۝ وَالصُّبْحِ إِذَا أَفْطَرَ ۝ إِنَّهَا لَإِحْدَى
 الْكُتُبِ ۝ نَذِيرٌ لِّلْبَشَرِ ۝ لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ۝ كُلُّ
 نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ ۝ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۝ فِي جَنَّتٍ يُتَسَاءَلُونَ
 ۝ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ۝ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۝ قَالُوا لَمَنَّاكَ مِنَ
 الْمُصَلِّينَ ۝ وَلَمَنَّاكَ تُطْعَمُ الْمِسْكِينَ ۝ وَكُنَّا نَحْضُ مَعَ
 الْخَائِضِينَ ۝ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ۝

زیرا او (برای مبارزه با قرآن) اندیشید و آنچه
 را می‌خواست بگوید، ارزیابی کرد. ۱۸ پس
 مرگ بر او؛ که چگونه ارزیابی کرد. ۱۹ باز هم
 مرگ بر او؛ که چگونه ارزیابی کرد. ۲۰ پس
 تأمل کرد. ۲۱ پس از آن اخم کرد و چهره
 در هم کشید. ۲۲ آنگاه (به حق) پشت کرد
 و تکبر ورزید، ۲۳ و بی‌درنگ گفت: «این
 (گفته‌ها)، فقط جادویی‌ست که (توسط او از
 دیگران گرفته و برای ما) نقل می‌شود؛ ۲۴ این
 (گفته‌ها)، فقط سخن بشر است.» ۲۵ به زودی
 او را در دوزخ وارد می‌کنم و می‌سوزانم ۲۶
 و تو چه می‌دانی که دوزخ چیست ۲۷ نه
 زنده نگه می‌دارد و نه رها می‌کند (که شخص
 بمیرد). ۲۸ به شدت پوست‌ها را می‌سوزاند و
 سیاه می‌کند. ۲۹ نوزده نگهبان بر آن گمارده
 شده است. ۳۰ ما نگهبانان آتش را فقط
 فرشتگان قرار دادیم و صرفاً به سبب آزمایش
 کافران از تعدادشان خبر دادیم؛ تا اهل کتاب
 (به حقانیت قرآن) یقین کنند و ایمان مؤمنان
 (نیز) افزایش یابد، و اهل کتاب و مؤمنان

(دیگر) در خود شك راه ندهند، و سرانجام، کسانی که در دل‌هایشان مرضی (از شك و تردید) هست و (همچنین)
 کافران می‌گویند: «منظور خداوند از (بیان) این سخن چه بوده است؟» بدین‌سان، خداوند هر که را که بخواهد،
 گمراه، و هر کس را که بخواهد، هدایت می‌کند. (آری، شمار) لشکریان پروردگارت را فقط خودش می‌داند، و این
 (آیات) فقط یادآوری و پندی برای انسان‌هاست. ۳۱ به هیچ وجه (قرآن، سحر و جادو نیست). سوگند به ماه: ۳۲ و
 سوگند به شب، آنگاه که پشت کند و برود؛ ۳۳ و سوگند به صبح، آنگاه که روشن شود؛ ۳۴ که این (قرآن)، در میان
 بزرگ‌ترین نشانه‌ها (ی الهی)، در هشدار دادن به انسان‌ها بی‌نظیر است؛ ۳۵ و ۳۶ برای هر کس که بخواهد (به سوی
 حق) پیش رود یا (از آن دور شود و) عقب رود. ۳۷ هر کسی، همراه (و درگیر) کارهای (بد) خویش است؛ ۳۸ جز
 سعادتمندان (که نامه‌ی اعمال‌شان به دست راست‌شان داده می‌شود). ۳۹ (اینان) در باغ‌هایی (بی‌مانند از بهشت)،
 از یکدیگر در باره‌ی گنه‌کاران می‌پرسند؛ ۴۰ و ۴۱ (و به آنان رو می‌کنند و می‌گویند): «چه چیز شما را به دوزخ وارد
 کرد؟» ۴۲ می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم؛ ۴۳ و به بینوایان غذا نمی‌دادیم؛ ۴۴ و همراه باطل‌اندیشان، به (گفتار و
 رفتار) باطل مشغول می‌شدیم؛ ۴۵ و روز جزا را انکار می‌کردیم؛ ۴۶ تا این که مرگ سراغ‌مان آمد.» ۴۷

۳۸. انسان؛ رهین عمل خویش

در آیهی شریف، انسان، رهین اعمالش دانسته شده که به معنای مسئولیت او نسبت بدان و جدایی‌ناپذیری عواقب عمل از انسان است. در آیات فراوانی بر این مضمون تأکید شده است: «پس هر کس به اندازه‌ی ذرّه‌ای (از ذرات غبار) کار خیر کند، آن را می‌بیند * و هر کس به اندازه‌ی ذرّه‌ای کار بد کند، آن را می‌بیند.» (زلزله/۸۷)؛ «ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می‌کنیم. پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به قدر سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می‌کنیم، و کافیست که ما حساب‌کننده باشیم.» (انبیاء/۴۷)؛ «... بزه‌کاران را می‌بینی که از آنچه در آن است، هراسان‌اند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابیست که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر این که آن را به شمار آورده است؟ و همه‌ی اعمال خود را حاضر می‌بینند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.» (کهف/۴۹).

معلوم است و از آیات نیز برمی‌آید که جلوه‌گاه این «جدایی‌ناپذیری» میان «انسان و عمل»، صحنه‌ی قیامت و هنگام حساب‌رسی نهایی در آن سرا خواهد بود.

همراهی عمل با انسان، مغایر فضل الهی نیست: آیاتی مانند آیات یادشده و روایات فراوان، بر همراهی اعمال با انسان تأکید کرده‌اند؛ اما آیات دیگری نیز راه‌های متعددی را برای بخشودگی اعمال بد یا از میان رفتن اعمال خوب (حبط) و ... بیان کرده‌اند؛ مانند: ۱- اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید، پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم و شما را به جایگاه خوبی وارد می‌کنیم (نساء/۴)؛ ۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خالصانه به سوی خدا توبه کنید. امید است که پروردگارتان (با این کار) گناهانتان را ببخشد ... «(تحریم/۸)؛ ۳- «... عذاب او در قیامت چندبرابر می‌شود و همیشه با خواری در آن خواهد ماند؛ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح کنند؛ که خداوند، گناهان آنان را به حسنات مبدّل می‌کند، و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.» (فرقان/۷۰۶)؛ ۴- «... هر یک از شما که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال (نیک گذشته) آنان در دنیا و آخرت نابود می‌شود و اهل دوزخ و همیشه در آن خواهند بود.» (بقره/۲۱۷).

بنابراین، ملازمت اعمال با انسان، مغایر ابوابی از رحمت الهی مانند توبه‌پذیری نیست که به واسطه‌ی آن، گاهی عمل

بدی از پرونده‌ی عمل کسی حذف، یا حتی عمل نیکی به جای آن گنجانده می‌شود. اگر خدای متعال، در قرآن کریم، خود را «حساب‌رس» (نساء/۸۶) و «در کمینگاه» (فجر/۱۴) معرفی کرده و فرموده «تمام آنچه را که از پیش فرستاده‌اند و آثار آن‌ها را می‌نویسیم ...» (یس/۱۲)، خود را «دارای رحمت گسترده» (انعام/۱۴۷)، و در آیات متعدد، «دارای فضل عظیم (بخشش فراتر از استحقاق)» نیز معرفی کرده است. در روایات، بر این مضمون تأکید شده که «رحمت الهی بر غضبش پیشی دارد.» (بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۸). به بیان دیگر، خداوند در کنار عدل، فضل هم دارد، و نیاز آفریدگان به فضل الهی چنان است که به تعبیر ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام «جز فضلش امید نمی‌رود و جز از عدلش ترسی نیست.» (همان، ج ۹۱، ص ۱۰۷)؛ «بار الها، در نجات از مجازات تو، نه بر اعمالمان، بلکه بر فضل تو بر خود اتکا داریم ... من که ام و چه ارزشی دارم؟ مرا به فضلت ببخش.» (دعای ابوحمزه ثمالی).

می‌توان گفت که آیات اشاره‌شده، قوانین متنوع حاکم بر نظام اعمال هستند که مجموع آن‌ها اثرگذار است و تعارضی با هم ندارند.

فضل الهی در دنیا و آخرت جاریست

اگر کسی جز مشرک با بار گناهان نابخشوده از دنیا برود، نباید از فضل و بخشش الهی نومید باشد، و صالحان نیز به ترفیعات و عنایاتی فراتر از استحقاق خود می‌توانند امیدوار باشند؛ بلکه بر اساس روایاتی که از باب نمونه ذکر شد، نجات انسان در قیامت، مبتنی بر فضل خداوند است.

در صفحه‌ی ۵۲۶ (ذیل آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نجم) توضیح داده شد که شفاعت، یکی از طرق تبلور فضل الهیست، و نتیجه‌ی آن، تعلق فضل خداوند به شخص شفاعت‌شده است؛ با این اضافه که تقاضای شخص ثالثی (شفیع) برای تعلق فضل الهی (شفاعت) به او (شخص مورد شفاعت) مقبول شده است. بیان شد که این کار، تفضّلی بر شفیع هم هست؛ زیرا قدر و منزلت او نزد خدا، بر اهل محشر آشکار می‌شود.

شفاعت، مغایر ثبت دقیق اعمال و جدانپذیری آن از انسان نیست. بدین ترتیب ثابت می‌شود که همچنان‌که انواع بخشش و عفو و فضل الهی در قیامت تحقق می‌یابد و مغایرتی با آیه‌ی صدر کلام و این که انسان، رهین اعمال خویش است و امثال آن ندارد، شفاعت نیز چنین است و تعارضی با این گونه آیات ندارد. /م



فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذِكْرِ مُعْرِضِينَ ﴿٤٩﴾
كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ
مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا بَلْ لَإِيخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿٥٣﴾
كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ ﴿٥٤﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾

سُورَةُ الْقِيَامَةِ ﴿٤٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَمَةِ ﴿١﴾ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ ايَحْسَبُ الْإِنْسَانُ
أَنْ يُجْمَعَ عِظَامُهُ ﴿٣﴾ بَلَى قَلِيلٌ عَلَى أَنْ نُسْوِيَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ
الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿٥﴾ يَسْتَلْ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ ﴿٧﴾
وَحَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ
أَيْنَ الْمَقَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ
يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَى
مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ
وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قُرَأَتْهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ ارْتَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾

در نتیجه، شفاعتِ شفاعت‌کنندگان به حال‌شان سودی ندارد. ۴۸ پس چرا آنان به این پند و یادآوری پشت می‌کنند؟ ۴۹ گویی خرابی هستند که از ترس پا به فرار گذاشته‌اند، ۵۰ (و) از شیری (درنده) می‌گریزند. ۵۱ هر يك از آنان می‌خواهد که (به او وحی رسد و) تومارهایی گشوده‌شده (از جانب خدا) به او داده شود! ۵۲ به هیچ وجه (چنین اتفاقی نمی‌افتد. البته ایمان نیاوردن آنان به سبب این نیست که به آنان کتاب آسمانی داده نمی‌شود؛ بلکه آنان از آخرت نمی‌ترسند. ۵۳ به هیچ وجه (چنین نیست که می‌پندارند؛ زیرا کتاب آسمانی فقط برای پند و یادآوری مردم نازل می‌شود، و این) قرآن، پند و یادآوری‌ست. ۵۴ پس هر که می‌خواهد، از آن پند گیرد. ۵۵ آنان پند نمی‌گیرند؛ مگر این‌که خدا بخواهد. او کسی‌ست که شایسته است انسان، خود را از (خشم) او در امان نگه دارد، و (او) اهل آمرزش است ۵۶

سورهی قیامت (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سوگند به روز قیامت؛ ۱ و سوگند به وجدان (انسان) که (در برابر خطا و گناه) بسیار سرزنش

می‌کند. ۲ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟ ۳ چرا! (استخوان‌هایشان را جمع می‌کنیم، و) این در حالی‌ست که می‌توانیم حتی سرانگشتان‌شان را (نیز دوباره) دقیق و کامل به وجود آوریم. ۴ حقیقت این است که انسان می‌خواهد ادامه‌ی زندگی‌اش را به گناه و خلاف بگذراند. ۵ (به همین سبب، از روی انکار و مسخره) می‌پرسد: «روز قیامت کی فرا می‌رسد؟» ۶ آنگاه که چشم‌ها (از ترس خیره شود؛ ۷ و ماه، تاریک و بی‌نور شود؛ ۸ و خورشید و ماه، در کنار هم قرار گیرند؛ ۹ در آن روز، انسان می‌گوید: «(راه) فرار کجاست؟» ۱۰ به هیچ وجه پناهی‌گاهی وجود ندارد! ۱۱ (زیرا) در آن روز، حرکت (همه) فقط به سوی پروردگارت است و استقرار (آنان) تنها در پیشگاه او خواهد بود. ۱۲ در آن روز، به انسان خبر داده می‌شود که چه چیزی را پیشتر (در دنیا برای آخرتش) فرستاده و چه چیزی را بعداً (به وسیله‌ی آنچه از خود به جای گذاشته، برای خود) فرستاده است. ۱۳ انسان به‌خوبی از (وضعیت) خود آگاه است؛ ۱۴ هرچند که عذر و بهانه بیاورد. ۱۵ (پیش از اتمام وحی)، زبانت را به (خواندن) آیات قرآن حرکت مده تا در (بیان) آن شتاب کرده باشی؛ ۱۶ زیرا جمع کردن و خواندن آن، برعهده‌ی ماست. ۱۷ بنابراین، هنگامی که آن را (بر تو) خواندیم، (صبر کن، و) پس از خوانده شدن آن (از سوی ما، آن را بر مردم) بخوان. ۱۸ آنگاه توضیح آن (آیات نیز) فقط بر عهده‌ی ماست. ۱۹

ترجمه سوره قیامت

(فرقان/۲۶)؛ یا: «روزی که همه‌ی آنان [بندگان] آشکار می‌شوند و چیزی از آن‌ها بر خدا پنهان نخواهد ماند (و گفته می‌شود): حکومت امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قَهَّار (صاحب غلبه) است.» (غافر/۱۶)؛ تکیه بر این که در قیامت، کوچک‌ترین اتفاق بدون اذن خدا نمی‌افتد، می‌تواند تأکید بر همین نکته باشد؛ تا آنجا که «... کسی جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی‌گوید...» (نبا/۳۸)؛ یا «... همه‌ی صداها در برابر (عظمت) خداوند رحمان خاضع می‌شود و چیزی جز صدای بسیار آهسته نمی‌شنوی.» (طه/۱۰۸). تصریح به متوقف بودن شفاعت (امر) بسیار مهم و دارای تأثیر شگرف در سرنوشت افراد) به اذن الهی، با این سیاق کاملاً هم‌سوئی دارد؛

۲- قرآن کریم، این گمان باطل را که اشخاص برای خود شفیعی دروغین بسازند و نجات نهایی خود در قیامت را به آنان بسپارند، بارها انکار کرده است؛ از جمله: الف - «و تنها به سوی ما بازگشتید، ... و شفیعی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم. پیوندهای شما بریده شده و تمام آنچه را که تکیه‌گاه خود تصوّر می‌کردید، از (دست‌رس) شما گم شده است.» (انعام/۹۴)؛ «آنان چیزهایی از غیر جانب خدا را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: این‌ها، شفیعیان ما نزد خدایند. بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟» (یونس/۱۸)؛ «آیا آنان شفیعیان از غیر جانب خدا گرفته‌اند؟ بگو: آیا (از آن‌ها شفاعت می‌طلبید) هرچند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری نداشته نباشند؟» (زمر/۴۳)؛ ب - به آیه‌ی مؤید دیگر توجه کنید: «و آنان را از آن روز نزدیک بترسان؛ هنگامی که از شدّت وحشت، جان‌ها به گلوگاه می‌رسد و وجودشان مملو از اندوه می‌شود، برای ستم‌کاران یاری و نه شفاعت‌کننده‌ای که اطاعت شود، نیست.» (غافر/۱۸). تعبیر «شَفِيعٌ يُطَاعُ» که رد شده، نشانه‌ی اندیشه‌ای باطل و دال بر وجود شفیعیان صاحب‌اختیار در قیامت است. به تعبیر فخر رازی: «آیه دلالت می‌کند که آنان در قیامت، شفیعی که خداوند از او اطاعت کند، ندارند.» (مفاتیح‌الغیب، ج ۲۷، ص ۵۰۴).

رواج چنین اندیشه‌های باطلی در باره‌ی شفیعیان خیالی و غیر واقعی می‌تواند دلیل تأکید مکرر قرآن کریم بر این موضوع باشد که در قیامت، شفاعتی بدون اذن الهی صورت نمی‌گیرد، و مانند آن است آیه‌ی صدر کلام که اثبات شفاعت را در سیاق «نفي شفاعت از کسانی که استحقاق ندارند» طرح کرده است (مطالعه‌ی ادامه در ص ۵۸۷) /

۴۰-۴۸. از ادله‌ی قرآنی شفاعت در قیامت

پیش از این، ذیل آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی نجم (ص ۵۲۶) بیان شد که «درخواست شفیعیان از خدای متعال برای عفو یا تخفیف مجازات خطاکاران در قیامت»، از قطعیات آیات و روایات است، و برخی از این آیات هم بازگو شد. آیه‌ی ۴۸ این سوره نیز از دلایل شفاعت است؛ زیرا در باره‌ی گروهی از جهنمیان سخن می‌گوید که وصف حالشان در سه آیه‌ی قبل آمده است: «شفاعتِ شفاعت‌کنندگان، به حال آن‌ها سودی نمی‌بخشد.» این نحوه‌ی بیان دلالت می‌کند که شفاعت‌کنندگانی در قیامت وجود دارند. در المیزان (ج ۱، ص ۱۶۶) می‌خوانیم: «آیات سوره‌ی مدثر، بهره‌مندی گروه معینی از مجرمان از شفاعت را نفی می‌کند و نه انتفاع همگان را ... و فرق است بین این که کسی بگوید شفاعت به حال آن‌ها سودی نمی‌بخشد و این که بگوید شفاعتِ شفاعت‌کنندگان، به حال آن‌ها سودی نمی‌بخشد؛ زیرا اضافه شدن مصدر، بر وقوع فعل در خارج دلالت می‌کند. شیخ عبدالقاهر نیز در کتاب «دلائل‌الاعجاز» بر این نکته تصریح کرده است. پس ترکیب «شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» بر این دلالت می‌کند که در قیامت، شفاعتی واقع خواهد شد؛ ولی این گروه از آن بهره نمی‌برند. علاوه بر این، جمع آوردن شافع در «شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» نیز بر این دلالت می‌کند که شفاعتی خواهد بود. در غیر این صورت، آوردن صیغه‌ی جمع که معنایی اضافه بر معنای مفرد دارد، لغو بود. پس عبارت «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ»، از عبارتی قرآنی‌ست که شفاعت را اثبات می‌کند.

در التحریر و التنبیر (ج ۲۹، ص ۳۰۵) ذیل آیه‌ی ۴۸ آمده است: «این آیه به وقوع شفاعت برای غیر آن مجرمان اشاره می‌کند، و تفصیل موضوع، در روایات صحیح آمده است.»

سیاق ویژه‌ی آیات در موضوع شفاعت

آیه‌ی یادشده، شفاعت را ثابت می‌کند؛ البته در سیاق «نفي شفاعت از کسانی که استحقاق آن را ندارند». پیشتر نیز (ص ۵۲۶) بیان شد که آیات اثباتگر متعددی از قرآن، شرط «اذن و رضایت الهی» را برای شفاعت ذکر کرده‌اند. ملاحظه‌ی این آیات، چرایی ذکر مکرر قید اذن الهی برای شفاعت را سزاوار دقت و سؤال می‌نماید. با اذعان به ضرورت وجود اذن خداوند در همه‌ی امور عالم، به چرایی تأکید مکرر بر این اجازه (و نیز رضایت الهی) در آیات شفاعت اشاراتی می‌شود:

۱- بدون اذن الهی، اتفاقی در عالم امکان وقوع ندارد؛ اما قیامت، جلوه‌ی ویژه‌ی اقتدار الهی‌ست: «فرمان‌روایی، آن روز، به حق (یا به‌طور مطلق)، از آن خدای رحمان است ...»



كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿١﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٣﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿٤﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِسْرَةٌ ﴿٥﴾ ثَلُثٌ أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٦﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّاقِيَّةُ ﴿٧﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٨﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٩﴾ وَالتَّفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿١٠﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿١١﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿١٢﴾ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿١٤﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿١٥﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿١٦﴾ ائِخْسَبْ الْإِنْسَانُ أَنْ يُشْرَكَ سُدًى ﴿١٧﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنَىٰ ﴿١٨﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿١٩﴾ فَجَعَلَ مِنَ الذَّرْوَجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٢٠﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٢١﴾

سُورَةُ الْإِنشَاءِ ﴿آيَاتُهَا ٢١﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

به هیچ وجه (پندار شما کافران درباره‌ی قیامت صحیح نیست، و شما قیامت را با دلیل انکار نمی‌کنید)؛ بلکه (زندگی) زودگذر (دنیا) را دوست دارید؛ ۲۰ و آخرت را رها می‌کنید. ۲۱ در آن روز، چهره‌هایی شاداب و باطراوت‌اند؛ ۲۲ (و) تنها به مالک و صاحب‌اختیار خود چشم (امید) دارند؛ ۲۳ و چهره‌هایی، در آن روز، اندوهگین و گرفته‌اند، ۲۴ می‌دانند که مورد عذابی کمرشکن قرار خواهند گرفت. ۲۵ به هیچ وجه (به دنیا دل نبندید؛ که) چون جان (انسان) به گلو می‌رسد، ۲۶ و (اطرافیان)ش می‌گویند: «کیست که بتواند او را با اوراد و اذکاری خاص شفا بخشد؟» ۲۷ و (خودش) می‌فهمد که آن (چه به سرش آمده، پیام‌آور) جدایی (از دنیای مورد علاقه‌اش) است؛ ۲۸ و کار بسیار سخت شود؛ ۲۹ در آن روز، سوق دادن (خلایق)، تنها به پیشگاه پروردگارت خواهد بود. ۳۰ (او قیامت را انکار می‌کرد). از این رو، نه (دعوت پیامبر را) تصدیق کرد و نه نماز خواند؛ ۳۱ بلکه (حق را) انکار کرد و (به آن) پشت کرد. ۳۲ آنگاه با غرور و

تکبر نزد خانواده‌اش رفت. ۳۳ وای بر تو! وای بر تو! باز هم وای بر تو! وای بر تو! ۳۵ آیا انسان خیال می‌کند که به حال خود رها می‌شود؟ ۳۶ آیا نطفه‌ای (بیش) نبود؟ یعنی آب منی که (در رحم) ریخته می‌شود. ۳۷ آنگاه لخته‌ای خون شد، و پس از آن، (خدا اندامش را) به اندازه قرار داد. سپس (او را) کامل و بی‌نقص (به دنیا وارد) کرد. ۳۸ آنگاه، از نوع انسان، دو گروه یعنی مرد و زن را قرار داد. ۳۹ آیا این (خدا) نمی‌تواند مردگان را زنده کند؟ ۴۰

سورة‌ی انسان (در مدینه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

آیا بُرهه‌ای از روزگار بر انسان سپری شده که چیز قابل یادآوری و نام بردن نبوده باشد؟ ۱ اما انسان را از نطفه‌ای که (از مواد متنوع و متعددی) آمیخته شده، آفریدیم، تا او را بیازماییم؛ به همین سبب، او را شنوا و بینا کردیم. ۲ ما راه (راست) را به او نشان دادیم؛ یا شکرگزار خواهد بود یا بسیار ناسپاس. ۳ ما برای ناسپاسان، غل و زنجیرها و آتشی شعله‌ور آماده کرده‌ایم. ۴ نیکوکاران از جامی پر می‌نوشند که با ماده‌ای بسیار خوشبو آمیخته شده است. ۵

ج، ص ۱۷۹). احادیث این باب که نسبت جسمانیت به خداوند متعال می‌دهد و از رؤیت او در قیامت - و بعضاً دنیا - سخن می‌گوید، به حدی در مجامع روایی اهل سنت پرشمار است که بررسی آن‌ها کتابی مستقل می‌طلبد.

حافظ نووی (متوفای ۶۷۶ق.) در شرح صحیح مسلم می‌نویسد: «بدان که مذهب همه‌ی اهل حق این است که رؤیت خداوند، عقلاً ممکن است و بر این‌که مؤمنان در قیامت - برخلاف کافران - او را می‌بینند، اجماع دارند.» (شرح صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵). ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ق.) در شرح بخاری در باب «قول الله تعالی: وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة» می‌نویسد: «گویا سخن بخاری در این آیه، به حدیثی از پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که ... حاکم صحیحش شمرده است: ... بالاترین درجه، از آن کسی‌ست که هر روز دو بار به صورت (وجه) پروردگارش می‌نگرد...» (فتح الباری بشرح البخاری، ج ۱۳، ص ۳۵۴). وی، در ادامه، از قول ابن‌بطلال (شارح صحیح بخاری و از بزرگان مالکیه) چنین نقل می‌کند: «اهل سنت و جمهور امت بر این عقیده‌اند که رؤیت خداوند در آخرت ممکن است ... تا جایی که اگر کسی رؤیت را انکار و در این امر با سلف مخالفت کند، نظر او غیرمتعارف و خلاف سنت شمرده می‌شود» (فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۵۷). شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ق.)، در تفسیر «فتح‌القدیر»، در موضوع رؤیت می‌نویسد: «معتزله و پیروانشان، عقیده‌ی انکار رؤیت خداوند در دنیا و آخرت را برگزیده‌اند، و دیگران [یعنی اکثر اهل سنت]، به جواز آن در دنیا و آخرت و وقوعش در آخرت معتقدند، و احادیث صحیح تواتر دارند که بندگان، پروردگار خود را در آخرت می‌بینند، و این روایات دلالت قطعی دارد ...» (فتح‌القدیر، ج ۱، ص ۱۸۷). نووی در شرح صحیح مسلم، پس از ایراد بحثی در باره‌ی رؤیت خداوند می‌نویسد: «قول برگزیده‌ی اکثر علما این است که پیامبر ﷺ در شب معراج، خداوند را با چشمان سر دید (رأی ربه بعینی رأسه لیلۃ‌الاسراء)» (شرح صحیح مسلم، ج ۵، ص ۳). این تنها اشاره‌ای به منابع روایی و تفسیری تسنن، در باب امکان رؤیت خداوند بود.

صدا البته که محال بودن رؤیتِ خدای متعال، امری بدیهی و ضرور عقلی‌ست؛ زیرا دیده شدن، نشانه‌ی محدودیت است که خداوند از آن منزّه است؛ اما ملاحظه می‌شود که فاصله گرفتن از جانشینان الهی رسول خدا ﷺ، یعنی ائمه‌ی معصومین ﷺ، در حوزه‌ی دین و تفسیر، چه خطاهای بزرگی را - حتی در چنین موضوع روشنی - ایجاد کرده است (برای مطالعه‌ی بیانات توحیدی ائمه‌ی معصومین ﷺ در مقابله با چنین انحرافات ر.ک: آیات آخر سوره‌ی حشر، ص ۵۴۸). /

۲۳ و ۲۲. مؤمنانِ شادمان، در قیامت به چه چشم می‌دوزند؟

ذیل آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی ق (ص ۵۱۹) و آیه‌ی ۴ سوره‌ی حدید (ص ۵۳۸)، مواردی از تفسیرهای رایج میان اهل سنت و حاوی عقیده به جسمانیت خداوند (و موضوعات نامقبول دیگر) بیان و تأکید شد که این لغزش‌ها، نتیجه‌ی فاصله گرفتن از مفسران الهی قرآن یعنی اهل بیت ﷺ است.

چنین خطاهایی در باره‌ی آیات ۲۲ و ۲۳ این سوره نیز رخ نموده است. آیه‌ی ۲۲ در توصیف قیامت می‌فرماید: «چهره‌هایی در آن روز مسروند.» آیه‌ی ۲۳ می‌افزاید که آنان به سوی پروردگار خویش چشم دارند. امام رضا ﷺ در تفسیر این آیه فرموده است: «انتظار ثواب پروردگار خود را می‌کشند.» (توحید صدوق، ص ۲۶۲). همین نکته در تفسیر قمی (ج ۲، ص ۳۹۷) با تعبیر دیگر آمده است: «به رحمت و نعمت الهی می‌نگرند.» پس کلمه‌ی «ثواب» یا «رحمت»، در آیه مقدر گرفته شده، و این تقدیر گرفتن، قرینه‌ای عقلی دارد که «دیدنی نبودن خداوند» است. می‌گوییم قرینه‌ی عقلی؛ زیرا دیده شدن، بداهتاً نشانه‌ی محدودیت و مخالف الوهیت است.

این مقدر گرفتن در ادبیات، امر ساده‌ای‌ست و خوش‌بختانه در زبان فارسی، مشابه کاربرد آیه‌ی شریف وجود دارد. وقتی در توصیف جماعتی که در حضور شخص کریمی هستند، گفته می‌شود «همه‌ی چشم‌ها به دستان اوست»، یا بیان می‌شود که در دادگاهی «همه‌ی چشم‌ها به دستان قاضی بود»، روشن است که در عبارت اول، منظور، «بخشش دست او»، و در عبارت دوم، «حکم انشایی از دست قاضی» است؛ نه آن‌که واقعاً افراد به دست آنان چشم دوخته‌اند. پس چنین حذف‌هایی، معمول و متداول است. ضمناً در برخی تفاسیر، به این نکته نیز اشاره شده که «ناظره» گاه به معنای «منتظر» نیز به کار می‌رود؛ مانند آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی نمل که ملکه‌ی سبا می‌گوید که من هدیه‌ای برای جناب سلیمان ﷺ می‌فرستم؛ «فَنَظَرُهُ بِمَ رِجْعِ الْمُرْسَلُونَ»: «سپس منتظر می‌مانم تا ببینم فرستادگان با چه چیز بازمی‌گردند.» (تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۵۷).

نتایج دوری از مفسران الهی قرآن

در صحیح بخاری و بسیاری دیگر از صحاح و مجامع روایتی تسنن آمده است: «همراه پیامبر ﷺ بودیم که حضرت به قرص کامل ماه نگاه کرد و گفت: شما به‌زودی پروردگارتان را خواهید دید، همان‌طور که این ماه را می‌بینید، و در دیدن او هیچ ابهامی نخواهید داشت.» (صحیح بخاری، ج ۱، صص ۱۳۸ و ۱۴۲؛



(شراب آن جام، از چشمه ای (ست) که بندگان (خاص) خدا از آن می نوشند، و هر جا و هر گونه که بخواهند، آن را از زمین می جوشانند و جاری می کنند. ۶ به نذر (خویش) وفا می کنند و از روزی می ترسند که سختی و عذابش آشکار شده و به شدت گسترش می یابد. ۷ و با وجود علاقه به غذا، آن را به بینوا و یتیم و اسیر می دهند. ۸ و می گویند: «ما فقط برای (رضای) خدا به شما غذا می دهیم (و هیچ پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم؛ ۹ ما از روزی سخت و شدید - که از جانب پروردگار ماست - می ترسیم.» ۱۰ پس خدا آنان را از شر آن روز در امان نگه می دارد و شادابی و خوشحالی (بزرگی) به آنان ارزانی می کند. ۱۱ و به پاس صبوری شان، به آنان باغی (بی مانند) و (لباس های) ابریشمی (بی نظیری) پاداش می دهد؛ ۱۲ در حالی که در آنجا، درون حجله ها بر تخت ها (نشسته اند و) تکیه زده اند (و) نه حرارت خورشید را احساس می کنند و نه سوز سرما را. ۱۳ و سایه های (درختان) آن، بر آنان پهن و گسترده است، و میوه ها و خوشه هایش کاملاً در دسترس

نوع

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۖ يُوفُونَ بِالْآثَرِ وَيَخَافُونَ
يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ۖ وَيُطْعَمُونَ فِيهَا عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا
وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۚ إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً
وَلَا شُكُورًا ۚ إِنَّا خَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبَسَا قَمَطِيرًا ۚ فَوَقَّهُمْ اللَّهُ
شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهُمْ نَصْرَهُ وَسُورًا ۚ وَجَزَلْنَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً
وَحَرِيرًا ۚ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا
ۚ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ فِيهَا فُتُوتُهَا تَذِيلًا ۚ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ
بِثَانِيَةٍ مِنْ فُضَيْةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ۚ قَوَارِيرًا مِنْ فُضَيْةٍ قَدَّرُوهَا
تَقْدِيرًا ۚ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِنْ جِوَاهِرٍ زَبْجِيًّا ۚ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى
سَلْسَبِيلًا ۚ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ
لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا ۚ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا ۚ عَلَيْهِمْ
ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٍ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فُضَيْةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ
شَرَابًا طَهُورًا ۚ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ۚ
إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ۚ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ
مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ۚ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۚ

آنان قرار داده شده است. ۱۴ و گرداگرد آنان، طرف هایی از نقره ی (بی مانند) و جام هایی بلورین (با غذاهای رنگارنگ و نوشیدنی های گوارا) گردانده می شود؛ ۱۵ بلورهایی از جنس نقره ی (بی مانند) که (بهشتیان) هر گونه که بخواهند، شکل و طرح و اندازه ی آن (جام ها) را تعیین می کنند. ۱۶ در آنجا به آنان جامی پر (از شراب ناب بهشتی) برای نوشیدن داده می شود که با ماده ای بسیار لذیذ و خوشبو آمیخته شده است. ۱۷ (شراب آن جام، از چشمه ای در آنجا (ست) که سلسبیل نامیده می شود. ۱۸ و غلامانی که همیشه جوان اند، گرداگرد آنان می چرخند. هنگامی که آنان را ببینی، (از درخشندگی) گمان می کنی که مرواریدهایی هستند که (در آن مجلس بزم) پراکنده شده اند. ۱۹ هنگامی که در آنجا نظر افکنی، نعمتی (وصف ناشدنی) و فرمان روایی بزرگی خواهی دید. ۲۰ این در حالی ست که لباس های ابریشمی سبزرنگ و ظریف، و (همچنین) پارچه ی ابریشمی درشت بافت بر تن دارند، و با دست بندهایی از نقره ی (بی مانند) آراسته می شوند، و مالک و صاحب اختیارشان، نوشیدنی بسیار پاکی به آنان می دهد. ۲۱ این (نعمت ها)، پاداشی برای شماست، و سعی و تلاش شما، همواره قدردانی و سپاسگزاری می شود. ۲۲ بی تردید، این ما هستیم که قرآن را بر تو نازل کردیم؛ (نه کس دیگر). ۲۳ پس تا زمان حکم کردن پروردگارت صبر کن و از میان آنان، از کسی که کینه کار یا بسیار ناپسند است، اطاعت مکن. ۲۴ و صبح و شام، نام مالک و صاحب اختیار را یاد کن (و آن را به زبان بیاور). ۲۵

بدی و زشت کاری را از او دور کنیم.»

شاید گفته شود که اگر خداوند در هر صحنه‌ی مشابیه‌ی، چنین برهانی را - با صرف نظر از این که چه بوده - به هر کس نشان دهد، او از گناه فاصله می‌گیرد؛ پس این گونه پاک بودن، فضیلتی ندارد. پاسخ این است که همه‌ی ما انسان‌ها در زندگی خود برهان‌ها و دلایل و نشانه‌هایی را می‌بینیم که ما را به سوی اطاعت پروردگار و اجتناب از نافرمانی دعوت می‌کنند؛ اما بسیاری از اوقات بدان‌ها اعتنا نمی‌کنیم؛ مثلاً مرگ دیگران را هر روز می‌بینیم که هشدار به ماست؛ ولی چنان عمل می‌کنیم که گویا فقط همسایه‌ها می‌میرند! رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «چه شده که می‌بینم حب دنیا چنان بر دل‌های بسیاری از مردم غلبه کرده که گویا مرگ در دنیا بر دیگران مقرر شده، و حق بر سایرین واجب شده؟ گویی مردگانی که سرگذشت‌شان را می‌شنوند، مسافرانی‌اند که به زودی به وطن بازمی‌گردند. اموات را به خاک می‌سپارید، میراث آن‌ها را می‌خورید و شما پس از آنان جاودانه‌اید؟ هیهات! هیهات! چرا آیندگان از گذشتگان عبرت نمی‌گیرند؟...» (کافی، ج ۸، ص ۱۶۸).

ما که هر روز و هر ساعت، هشدارها و عبرت‌ها را می‌بینیم و پند می‌گیریم، چطور می‌توانیم در باره‌ی تنبّه‌پذیری اولیای الهی از تذکارات الهی چنین قضاوت کنیم که آنان کار مهمی نمی‌کنند؟! به علاوه، خدای متعال، ضمن همان ماجرای حضرت یوسف علیه السلام، جابه‌جا یادآوری فرموده است: «... به او علم و حکمت دادیم، و ما این چنین نیکان را پاداش می‌دهیم.» (آیه‌ی ۲۲)؛ «... به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم .. و پاداش نیکوکاران را از بین نمی‌بریم.» (آیه‌ی ۵۶). در ضمن، ماجرای ایثار اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که پاداش آنان، «بِما صَبَرُوا» و بر اساس تلاش و پایداری ایشان است.

آنچه بیان شد، رمزگشایی و بیان همه‌جانبه‌ی حقایق و وجوه «عصمت» نبود؛ بلکه تنها اشاره به جهتی از این موضوع مهم بود. /م

در آیات ۷ تا ۹ این سوره، به ماجرای ایثار بزرگ امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام در بخشیدنِ افطار به نیازمندان در سه شب متوالی اشاره شده که قصه‌ی مشهوری است. نکته‌ی منظور کنونی، نکته‌ای است که در آیات ۹ تا ۱۲ بدان اشاره شده و زبان حال آن بزرگواران در این باره است: «(و می‌گویند): ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم ...»؛ «ما از پروردگاران از روز عبوسی سخت هراسناک‌ایم.» قرآن سپس می‌فرماید: «و به [پاس] آن که صبر کردند، بهشت و حریر پاداش‌شان می‌دهد.» این عبارات، نشان آن است که اولیای معصوم علیهم السلام برای خدا کار می‌کنند و خداترسی دارند. به علاوه، خداوند، به سبب صبرشان، به آنان جزا می‌دهد. همچنین در آیه‌ی ۸ می‌خوانیم: «و غذا(ی خود) را با این که بدان علاقه دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.» در روایتی از امام رضا علیه السلام تصریح شده که ضمیر «عَلَى حُجَّتِهِ» به غذا برمی‌گردد (محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۹۷)؛ یعنی آنان نیز مانند انسان‌های دیگر، با تحمل سختی و از خودگذشتگی می‌بخشند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند.

برداشت غلط: معصومین علیهم السلام کار مهمی نکرده‌اند؛ چون خدا پاکشان کرده است: توضیحات پیشین را بیان کردیم تا بر غلط بودن این تصور تأکید کنیم که چون معصومین علیهم السلام در عصمت‌شان، مورد عنایت و نصرت خدا بوده‌اند، خودشان کار مهمی نکرده‌اند. ملاحظه می‌شود که تعبیر پیشتر اشاره شده، همگی فضای اختیار را ترسیم و بر این حقیقت دلالت می‌کند که مورد عنایت خدا قرار داشتن آنان، نافی اختیاری بودن اعمالشان نیست (برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: طلاق/۲، ص ۵۵۸).

منشأ این تلقی ناصحیح، سوء برداشتی از برخی توصیفات قرآنی در باره‌ی حالات اولیای معصوم الهی، از جمله در ماجرای نقل شده در سوره‌ی یوسف است؛ آنجا که ماجرای توطئه‌ی همسر پادشاه برای آن جناب نقل می‌شود. در آیه‌ی ۲۳ می‌خوانیم: «همانا آن زن قصد او کرد، و او نیز اگر برهان پروردگار را ندیده بود، وی را قصد می‌کرد. ما چنین کردیم تا



وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٦٦﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ
يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٦٧﴾ نَحْنُ
خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا
﴿٦٨﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ تَذَكَّرُوهُ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٦٩﴾
وَمَا شَاءَونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٧٠﴾
يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٧١﴾



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَالْعَصْفِ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَالنَّشْرِ نَشْرًا ﴿٣﴾
فَالْفَرْقِ فَرْقًا ﴿٤﴾ فَالْمُلْقِ لِقَافٍ ﴿٥﴾ عَذْرًا أَوْ تَذْرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا
تَوْعَدُونَ كَوَافٍ ﴿٧﴾ فَإِذَا الْتَجُّومٌ طُمَسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ
﴿٩﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِيتَتْ ﴿١١﴾ لَا يَبْقَىٰ يَوْمَ الْآخِرِ
لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَيَلْ
يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٤﴾ أَلَمْ تُهْلِكِ الْوَالِكِينَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ نُنْعِمُهُمُ الْآخِرِينَ
﴿١٦﴾ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾ وَيَلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٨﴾

و پاسی از شب را برای او سجده کن و در
شب‌ها که (در نظر انسان) طولانی‌ست، او
را (از هر عیب و نقصی) منزّه شمار. ۲۶
اینان، (زندگی) زودگذر (دنیا) را دوست
دارند و به روزی سخت و هولناک - که پیش
رو دارند - بی‌اعتنا هستند. ۲۷ ما آنان را
آفریدیم و پیوند (اعضا و اعصاب و مفاصل
و...) آنان را محکم کردیم و بی‌شک هر گاه
که بخواهیم، افرادی همانند آنان را به جای
آنان خواهیم آورد. ۲۸ این (آیات)، یادآوری
و پندی‌ست. پس هر کس که بخواهد،
(می‌تواند) راهی را پیش گیرد که سرانجام
به پروردگارش منتهی می‌شود. ۲۹ و شما
نمی‌خواهید؛ مگر این که خدا بخواهد.
خداوند، بسیار دانا و حکیم است. ۳۰ (همو)
هر کس را که بخواهد، در رحمت خود وارد
می‌کند و برای ستم‌کاران عذابی دردناک
آماده کرده است. ۳۱
سوره‌ی مرسلات (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

سوگند به آنان که پی در پی فرستاده می‌شوند؛ ۱ آنگاه همچون باد حرکت می‌کنند. ۲ و سوگند به آنان که
(صحیفه‌های وحی را) می‌گشایند؛ ۳ و پس از آن، (مطالب را) از هم جدا می‌کنند؛ ۴ آنگاه یادآوری و پندی را
(بر پیامبران) القا می‌کنند؛ ۵ برای موعظه و اتمام حجت، یا برای هشدار دادن. ۶ (سوگند به این‌ها) که آنچه
بدان وعده داده می‌شود، قطعاً اتفاق خواهد افتاد. ۷ پس آنگاه که ستارگان محو و بی‌نور شوند؛ ۸ و آنگاه که
آسمان شکافته شود؛ ۹ و آنگاه که کوه‌ها از جای کنده شده، ذرات‌شان به باد داده شود؛ ۱۰ و آنگاه که برای
پیامبران (برای گواهی دادن بر امت‌ها)، وقت معین می‌شود؛ (در آن زمان، آنچه به شما وعده داده می‌شود،
رخ خواهد داد). ۱۱ (این اتفاقات)، تا چه روزی به تأخیر افتاده است؟ ۱۲ از روز داوری (میان خلائق). ۱۳ تو چه
می‌دانی که روز داوری چیست؟ ۱۴ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)! ۱۵ آیا گذشتگان (کفرپیشه) را
نابود نکردیم؟ ۱۶ و در پی آنان، آیندگان (گناهکار) را نیز هلاک می‌کنیم. ۱۷ ما با گناه‌کاران چنین رفتار می‌کنیم.

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

۱۸ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)! ۱۹

اراده‌ی تشریعی پیروی یا با آن مخالفت کند. اینجا سه نکته‌ی بسیار مهم وجود دارد.

۱- خداوند، با مختار آفریدن بشر، به او امکان و توان فرمان‌بری و نافرمانی داده؛ اما راضی به نافرمانی انسان نیست. خداوند، با قرار دادن راه‌نمایان (حجت باطنی عقل، و حجج بیرونی، یعنی پیامبران و امامان)، موارد خشم و خوشنودی خود را به انسان معرفی، و تبعیت رضای خود را از او خواسته است.

۲- اختیار انسان، برای او نافع است؛ چراکه با داشتن اختیار، در صورت حسن انتخاب، در دو یا چندراهی‌ها که پیوسته در برابرش قرار دارد، اوج می‌گیرد و کمال کسب می‌کند. اختیار، در واقع، بال پرواز انسان است. کسی که با نادیده گرفتن اصول صحیح پرواز سقوط کند، خود مقصر و مستحق مکافات است.

۳- قدرت داشتن انسان بر مخالفت با امر تشریعی خداوند، خود، اراده‌ی تکوینی الهی است. نباید تصور شود که وقتی گناهی صورت می‌گیرد، غلبه‌ای بر خدای متعال رخ داده، و خداوند، مقهور بشر شده است. او خود، توان تبعیت و مخالفت را به انسان داده، و از سویی، امر به تبعیتش کرده است. پس اگر فردی نافرمانی کند، با امر و اراده‌ی تشریعی خداوند مخالفت ورزیده؛ اما از دایره‌ی کلی و فراگیر اراده‌ی تکوینی خداوند بیرون نرفته؛ که البته چنین چیزی ناممکن است.

برداشت غلط از آیه‌ی صدر کلام، گاه با تفسیر غلط از آیاتی دیگر مانند «و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی (به اجبار) ایمان می‌آوردند...» (یونس/۹۹) توأم شده، و با انتساب جبر به آیه، سوء برداشت کرده‌اند که خداوند متعال، از انسان‌ها طلب ایمان نکرده و ایمان آوردن را نخواستہ است. این اشتباه مهلک، با اساس دیانت و مبنای دعوت قرآن مغایرت دارد. با توجه به توضیحات قبل، معنای آیه‌ی شریف این است که اگر اراده‌ی تکوینی الهی حکم می‌کرد، همه‌ی انسان‌ها جبراً ایمان می‌آوردند؛ اما خداوند خواسته که انسان، بر اساس اختیار خود، ایمان را برگزیند. بنابراین، آیه‌ی صدر کلام می‌فرماید: اگر اراده‌ی تکوینی الهی بر اختیار شما قرار نگیرد، توآن خواست و اختیار کردن نخواهید داشت. به تعبیر دیگر، اختیار، شما انسان‌ها را از حیطه‌ی سلطه‌ی الهی خارج نکرده است. / م

۲۹ و ۳۰. دخالت اختیار در ایمان و هدایت

فرض «جبر در ایمان و هدایت»، مخالف صدها آیه و مغایر روح دین است. بدون وجود اختیار، همه‌ی آیاتی که به عقاید حق دعوت می‌کنند، یا بشارت ثواب و وعده‌ی عذاب می‌دهند، یا منکران و کافران را سرزنش می‌کنند، لغو و بی‌معنایند. همچنین آمدن رسولان، بیهوده، و فلسفه‌ی دین نیز منتفی است.

آیه‌ی ۲۹، نمونه‌ی تأکید قرآن بر اختیار است: «این [آیات]، یادآوری است. پس هر که بخواهد، (با استفاده از آن)، راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند.» «هر که بخواهد»، تصریح بر اختیار است. از طرفی، بلافاصله در آیه‌ی بعد آمده است: «و شما هیچ چیز را نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد.» به این عبارت اگر بی‌توجه به آیه‌ی پیشین نگاه شود، ممکن است شبهه‌ی جبر را در ذهن ایجاد کند؛ اما وقتی درست قبل از آن، بر اختیار در انتخاب راه صحیح تأکید شده، برداشت جبرآمیز، قطعاً صحیح نیست.

تفکیک میان اراده‌ی تکوینی و تشریعی خداوند

منشأ این خطا، خلط میان امور تکوینی و تشریعی است. تکوین یعنی خلقت. در نظام تکوین، اراده‌ی الهی، بی‌چون و چرا محقق می‌شود؛ چنان‌که فرموده است: «فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: موجود باش. پس بی‌درنگ موجود می‌شود.» (یس/۸۲). اراده‌ی الهی در نظام خلقت، این بوده که انسان، موجودی مختار باشد. اختیار، یعنی قدرت فعل و ترک کارها، توان تعیین مسیر در دوراهی‌ها، و انتخاب گزینه‌های مختلف؛ خوب یا بد. اختیار انسان، پیش‌نیاز ضرور ارسال رسل و بعثت پیامبران است. آنان آمده‌اند تا بشر را به تبعیت از آموزه‌ها و اوامر الهی دعوت کنند، و دعوت، تنها برای موجود مختار معنا دارد. همچنین بنای برپایی بهشت و دوزخ، و برقراری دستگاه ثواب و عقاب الهی، بر پایه‌ی مختار بودن انسان است. پاداش‌دهی به موجود مجبور برای عملش، یا تنبیه و مجازات او، بی‌معنا و لغو است.

نظام تشریع اما یعنی نظام امر و نهی الهی؛ این که خداوند، اجرای امور و ترک اموری را به موجود مختار فرمان دهد. این روال، شالوده‌ی دین است. در چارچوب دین و نظام تشریع، خداوند، کاری را امر یا نهی می‌کند، و البته انسان - که به خواست تکوینی خدا، مختار آفریده شده - می‌تواند از این



أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ۚ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ۚ إِلَى قَدِيرٍ
مَعْلُومٍ ۚ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَدِيرُونَ ۚ وَيَلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۚ
أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ۚ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ۚ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ
شُعَبَٰتٍ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا ۚ وَيَلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۚ
انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۚ انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ
شُعَبٍ ۚ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ۚ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ
كَالْقَصْرِ ۚ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ۚ وَيَلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۚ
هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ۚ وَلَا يُؤْذِنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۚ وَيَلٌ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ ۚ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ۚ فَإِنْ كَانَ
لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُون ۚ وَيَلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۚ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي
ظِلٍّ وَعُيُونٍ ۚ وَفُؤَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ ۚ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۚ وَيَلٌ يَوْمَئِذٍ
لِلْمُكَذِّبِينَ ۚ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ۚ وَيَلٌ
يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۚ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ۚ
وَيَلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۚ فَبَآئٍ حَذِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۚ

آیا شما را از آبی (به ظاهر) پست و بی ارزش نیافریدیم؟ ۲۰ آنگاه آن را تا زمانی معین، در مکانی محکم (و محفوظ) قرار دادیم؛ ۲۱ و ۲۲ و بدین ترتیب (مقدرات شما را) رقم زدیم، وما (مقدرات را) چه نیکو رقم می‌زنیم! ۲۳ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)! ۲۴ آیا زمین را در بر گیرنده‌ی زندگان و مردگان قرار ندادیم؟ ۲۵ و ۲۶ (آیا) کوه‌هایی محکم و پابرجا و سر به فلک کشیده در آن قرار ندادیم و آبی گوارا به شما ندادیم؟ ۲۷ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)! ۲۸ (در آن روز، به آنان گفته می‌شود:) به آنچه همواره انکارش می‌کردید، بروید؛ ۲۹ بروید به سایه‌ای (از دود جهنم) که (از بزرگی) سه‌شاخه شده است؛ ۳۰ که نه مانع گرمای هوا است و نه از حرارت شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. ۳۱ جهنم، شعله‌هایی از آتش را که (در بزرگی) همچون بناهای مرتفع هستند، (به این سو و آن سو) پرت

می‌کند؛ ۳۲ گویی که آن (شعله‌ها، در زردی) همچون شتران زردمو است. ۳۳ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)! ۳۴ این، روزی‌ست که (در آن) سخن نمی‌گویند. ۳۵ و به آنان اجازه‌ی (عذرخواهی) داده نمی‌شود. پس عذرخواهی (هم) نخواهند کرد. ۳۶ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)! ۳۷ این، روز داوری‌ست که شما و پیشینیان شما را (برای این قضاوت) گرد آورده‌ایم. ۳۸ پس اگر قدرت ضرر زدن دارید، به من ضرر بزنید. ۳۹ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)! ۴۰ (در آن روز) پرهیزکاران، در سایه‌ها و (کنار) چشمه‌سارها به سر می‌برند؛ ۴۱ و (در کنار) میوه‌هایی که میل داشته باشند. ۴۲ به پاس کارهایی که می‌کردید، به گوارایی بخورید و بیاشامید. ۴۳ ما این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم. ۴۴ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)! ۴۵ (در این دنیا، اندکی بخورید و (از زندگی) لذت ببرید و خوش باشید. (البته این لذت‌ها، سودی به حال‌تان ندارد؛ زیرا) شما گنه‌کارید. ۴۶ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)! ۴۷ هنگامی که به آنان گفته می‌شود «(در پیشگاه خدا و در نماز) قامت خم کنید»، چنین نمی‌کنند. ۴۸ در آن روز، وای به حال منکران (قیامت)! ۴۹ پس (اگر به قرآن ایمان نیاوردند)، به کدام سخن بعد از آن ایمان می‌آورند؟! ۵۰

۲۰ - ۲۴. انسان، مغرور به چیست؟

مرد مربوب و سرگرم شدن و فرو رفتن سرپایش در معصیت ربی که مدبر امر اوست، در حالی که نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش سرپای وجود او را فرا گرفته، کفرانیست که هیچ فطرت سلیمی در زشتی آن شک ندارد و مرتکبش را بدون دغدغه مستحق عقاب می‌داند؛ به‌ویژه هنگامی که رب منعم، کریم هم باشد؛ یعنی اگر نعمتی می‌دهد و عطایی می‌کند، هیچ قسم سودی برای خود در نظر ندارد، و علاوه بر این، در احسانی که می‌کند، بدی‌ها و نادانی‌ها و نافرمانی‌های مربوب را در نظر نمی‌گیرد و از همه‌ی آن‌ها اغماض می‌کند. البته که کفران چنین ربی، باز هم زشت‌تر و درخور عتاب و مذمت شدیدتر و روشن‌تر است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۲۰، ص ۳۶۸).

ماده‌ی اولیه‌ی خلقت انسان؛ پست‌ترین مواد

خداوند به انسان خطاب می‌کند که «آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟»؛ آبی با بوی بد (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۰) که تمام اسباب پستی و خواری در آن جمع است؟! اکنون ای انسان، آیا حق داری که تکبر ورزی و بر مرکب غرور نشینی، و نه تنها در مقابل دیگر افراد انسان، بلکه با پروردگار بزرگ خود نیز چنین کنی؟

امیر بیان علی‌علیه‌السلام در این باره فرموده است: «در شگفت‌ام از متکبری که دیروز نطفه‌ای پزارش بوده و فردا مرداری گندیده خواهد بود!» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲۶). همچنین فرموده است: «فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در آغاز، نطفه‌ای گندیده بوده، و در پایان، مرداری بدبوست. نه می‌تواند روزی خویشتن را فراهم کند، و نه مرگ را از خود براند.» (همان، حکمت ۴۵۴).

به‌راستی شگفت‌انگیز است که آدمی، فضل و اکرام پروردگارش بر خود را پس از آن‌که آبی بی‌مقدار و خوار بوده، از یاد برد و پروردگار توانا و فرمان‌روای آسمان‌ها و زمین را تکذیب کند (تفسیر هدایت، ج ۱۷، ص ۲۳۳).

از قضا، آفرینش انسان از يك قطره یا ذره‌ی آب ناچیز،

با کمالاتی چون عقل شریف و نطق و بیان که دارد، خود بزرگ‌ترین اعتبار و روشن‌ترین حجت و برهان است بر این‌که او صانع و آفریدگار و مدبر دانا و مصلحت‌اندیشی دارد (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۲۶، ص ۲۰۷).

اثبات توحید ربوبی و معاد در شکل خلقت انسان

مسیری که انسان در خلقت طی می‌کند، از والاترین قرائن و بشارت‌ها بر توحید ربوبی خداوند است؛ همچنان‌که علی‌علیه‌السلام فرموده است: «ای انسان آفریده‌شده در حد اعتدال، ای آن که در تاریکی‌های رحم‌ها و در پرده‌های تودرتو نگه‌داریات کرده‌اند، آفرینشت از گل خالص آغاز شد و در قرارگاهی مطمئن جایب دادند؛ تا زمانی معلوم و تا مدتی که بهره‌ی توست. در شکم مادر خود می‌جنبیدی و به دعوت کسی پاسخ نمی‌گفتی و آواز کسی را نمی‌توانستی بشنوی. سپس، تو را از قرارگاهت بیرون راندند. به سرائی آمدی که هرگز آن را ندیده بودی و راه رسیدن به منافع آن را نمی‌شناختی. پس چه کسی تو را به کشیدن غذا از پستان مادر راه نمود و به تو آموخت که نیازها و خواسته‌هایت را از کجا طلب کنی؟ هیئات؛ آن که در شناخت صفات کسی که اندام و اعضا دارد، ناتوان است، از شناخت صفات آفریدگارش ناتوان‌تر است، و هر چه او را به صفات مخلوقاتش محدود کند، از شناخت او دورتر شده است.» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۳).

در این آیات، همچنین حجتی بر تحقق یوم‌الفصل نیز هست؛ چون ربوبیت، اقتضای آن را دارد که مربوبین در برابر ساحت خداوند خضوع کنند، و این خضوع، همان گرویدن به دینیست که مربوب را به تکالیفی مکلف می‌کند، و تکلیف هم جز با دایر کردن جزا در برابر اطاعت و عصیان تمام نمی‌شود، و روزی که مکلفان در آن روز به جزای اعمال خود می‌رسند، همان یوم‌الفصل و روز قیامت است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۲۰، ص ۲۴۷).

م/